

جایگاه زنان در سیاست طالبان در افغانستان*

The Status of Women in Taliban Politics in Afghanistan

Ramazan Ali MAHMOODI**

چکیده

در تاریخ افغانستان یکی از موضوعات قابل بحث، جایگاه زنان در ساختار سیاسی و اجتماعی در این کشور است. زنان افغانستان در بسیاری از دوره‌های تاریخی در معرض تبعیض‌های اجتماعی و سیاسی فراوانی قرار گرفته‌اند. نابرابری بین زن و مرد در سطوح مختلف به‌وضوح قابل مشاهده است. در همه زمینه‌ها و به‌خصوص در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی تمام تصمیم‌ها در این کشور در غیاب زنان صورت گرفته است. اما در دو دوره سلطه و حاکمیت طالبان بر افغانستان، وضعیت برای زنان افغانستان بسیار دشوار و خطرناک تر بوده است. طالبان سخت‌ترین قوانین را بر زنان اعمال کرده است. در دوران حاکمیت طالبان، زنان افغانستان مورد انواع تبعیض، شکنجه و خشونت قرار گرفته‌اند. به همین جهت، بررسی جایگاه زنان در سیاست طالبان در افغانستان هدف اصلی این تحقیق را تشکیل می‌دهد و در فرایند تحقیق به بررسی و آشکارسازی برخی از فاکتورهای مهم می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: افغانستان، طالبان، سیاست، زنان افغانستان، خشونت، تبعیض، مردسالاری.

Abstract

One of the most debated issues in the history of Afghanistan is the status of women in the political and social structure of the country. Afghan women have been subjected to social and political discrimination in many periods of history. The inequality and discrimination between men and women are manifested in different areas. In the political and social fields, all decisions in this country were made in the absence of women. However, during the two periods when the Taliban dominated and ruled Afghanistan, the situation of women was very difficult and dangerous. The Taliban imposed the harshest laws on women. Under the Taliban regime, Afghan women were subjected to all kinds of discrimination, torture and violence. Therefore, investigating the position of women in Taliban politics in Afghanistan is the main objective of this research, which analyzes and reveals some important factors in the research process.

Keywords: Afghanistan, Taliban, Politics, Afghan Women, Violence, Discrimination, Patriarchy.

* Makale Geliş Tarihi: 19.01.2023, Yayına Kabul Tarihi: 27.04.2023

** Dr. Ramazan Ali MAHMOODI, Gawharshad University, mahmoodiramazan@gmail.com, ORCID: 0000-0003-2228-4844

۱. مقدمه

در سپتامبر ۱۹۹۴ گروهی موسوم به «تحریک اسلامی طالبان» به رهبری ملامحمد عمر که در مدارس دینی پاکستان آموزش‌دیده بودند، با شعار «مبارزه با شر و فساد و ایجاد نظم اسلامی» با گرایش فقه حنفی از خط مرزی اسپین بولدک ولایت قندهار در جنوب افغانستان ظهور کرد و به سرعت نفوذ خود را گسترش داد (صمدی، ۱۳۹۷: ۱۷۴). دوره اول حاکمیت طالبان بر افغانستان که بین سال‌های (۱۹۹۶-۲۰۰۱) تحقق یافت حدود پنج سال به طول انجامید.

پس از حمله تروریستی به مرکز تجارت جهانی، ایالات متحده آمریکا در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با رویکرد «عملیات بلندمدت آزادی» برای سرنگونی حکومت طالبان و مبارزه با تروریسم به افغانستان حمله کرد و طالبان را سرنگون نمود. پس از آن روند بازسازی افغانستان را آغاز کرد. پس از فروپاشی حکومت طالبان در سال ۲۰۰۱، اجلاسی در ۲۷ نوامبر ۲۰۰۱ در شهر بن آلمان به رهبری سازمان ملل متحد برگزار شد که ۱۴ روز به طول انجامید. هدف اصلی این اجلاس تعیین نقشه راه برای حکومت پسا طالبان بود. رهبران افغانستان به‌خاطر تشکیل دولت موقت دور هم آمدند و با حضور سازمان ملل و جامعه جهانی توافق‌نامه‌ای را امضا کردند که از آن به «توافق‌نامه بن» یاد می‌گردد. به یمن این توافق‌نامه، بر سر تشکیل حکومت موقت با حضور همه اقوام افغانستان توافق صورت گرفت. «معاهده بن» زمینه‌ساز شکل‌گیری نظم و ساختار اجتماعی و سیاسی جدید و به‌ویژه تنظیم قانون اساسی جدید در این کشور شد (چنگیز زاده و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۵).

اما این نظم و ساختار تداوم نیافت. پس از امضای توافق‌نامه صلح آمریکا و طالبان در دهم حوت/اسفند ۱۳۹۸ در دوحه، آغاز خروج سربازان آمریکایی از افغانستان، فرار اشرف غنی رئیس‌جمهور وقت و تسلط مجدد طالبان بر افغانستان در ۱۵ اوت/ آگوست ۲۰۲۱، این نظم و ساختار در هم ریخت و فروپاشید. هرچند که افغانستان پسا بن نیز یک دوره آشفتگی و بی‌ثباتی بزرگی را تجربه کرده بود. از یک سو درگیری و منازعه بر سر کسب قدرت سیاسی میان رهبران سیاسی و قومی افغانستان، از سوی دیگر فساد، تبعیض، اختلاف‌های قومی و فقدان یک حکومت مردمسالار منجر به قدرت‌گیری گروه‌های تروریستی و ظهور مجدد گروه طالبان شد. در میان این کشمکش‌ها و نابسامانی‌ها، موضوع زنان و جایگاه آنها در ساختار سیاسی و اجتماعی در افغانستان یکی از موضوعاتی بحث برانگیزی بوده است. زنان افغانستان در دوره‌های مختلف تاریخی این کشور همواره از تنش‌ها، منازعات و کشمکش‌های سیاسی افغانستان متأثر شده‌اند. هرچند بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ از وضعیت و جایگاه نسبتاً خوبی در جامعه برخوردار شده بودند. فرصت تحصیل، اشتغال و کار، برخورداری از حقوق اجتماعی و سیاسی از جمله فرصت‌هایی بود که زنان از آنها برخوردار شده بودند. اما با تسلط مجدد طالبان بر افغانستان، فرصت‌های پیش‌آمده از میان رفت و زنان افغانستان دوباره به یک دوره تاریک برگشته‌اند.

در دور اول تسلط طالبان بر افغانستان (۱۹۹۶-۲۰۰۱)، زنان افغانستان دشوارترین دوره تاریخ را تجربه کرده بودند. در آن دوره، حاکمان طالبان سخت‌ترین قوانین را علیه زنان اعمال می‌کردند. زنان از حضور در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، تحصیل، اشتغال، هنر و بسیاری از فرصت‌های دیگر محروم گردیدند. هم از نظر جسمی و

جایگاه زنان در سیاست طالبان در افغانستان

هم از نظر روانی در بدترین وضعیت ممکن قرار داشتند. پس از فروپاشی نظام سیاسی بیست ساله و تسلط مجدد طالبان بر افغانستان در ۱۵ اوت/اگوست ۲۰۲۱، زنان افغانستان دوباره به همان دوره تاریک برگشتانده شدند. رفته‌رفته از تمام فرصت‌ها محروم گردیدند. ممنوعیت زنان و دختران از رفتن به مکتب، دانشگاه و کار، ممنوعیت حضور زنان در رادیو، تلویزیون و یا هرنوع تجمعات عمومی، بستن آرایشگاه زنانه، اعمال محدودیت سفر بر زنان، محرومیت زنان از سیاست و حضور در فضاهای عمومی، محدودیت حق کار و فعالیت‌های اقتصادی، ممنوعیت از رفتن به کلاسهای موسیقی، ممنوعیت از ورزش و فعالیت‌های ورزشی، منحل کردن وزارت زنان، ممنوعیت از حضور در نمایش‌های تلویزیونی، ممنوعیت آموزش رانندگی، محدود کردن از رفتن زنان به پارک‌ها، حمام‌های زنانه و باشگاههای ورزشی از جمله محدودیت‌هایی است که طالبان بر زنان افغانستان در این دوره اعمال کرده‌اند. این محدودیت‌ها شرایط دشواری برای زنان افغانستان رقم زد. باتوجه‌به این امر، بررسی جایگاه زنان در سیاست طالبان در افغانستان موضوع اصلی این تحقیق را تشکیل می‌دهد. این تحقیق به‌منظور فهم سیاست و ایدئولوژی طالبان در قبال زنان افغانستان انجام شده است. روش تحقیق روش کیفی است. در روش کیفی ضمن بررسی منابع و اسناد معتبر از تکنیک مصاحبه عمیق بهره‌برده است. برای به‌دست‌آوردن اطلاعات عمیق و دقیق، از تجربه‌ها، نظرات و مشاهدات افراد مرتبط با مسئله تحقیق به دقت استفاده شده است. پژوهشگر سعی کرده است تا در جریان تحقیق محیط راحتی را فراهم کند تا مصاحبه‌شونده بتواند دیدگاه خود را به راحتی بیان کند. در فرایند مصاحبه، محقق با طرح سؤالات مختلف مصاحبه‌شونده را به سمت موضوع اصلی هدایت کرده است. پاسخ‌ها بادقت گوش داده شده و ضبط گردیده است. در این تحقیق با افرادی از اقوام مختلف در افغانستان مصاحبه انجام شده است. ۸ نفر در این مصاحبه شرکت کرده است. این افراد از چهار گروه قومی در افغانستان (هزاره، تاجیک، ازبک و پشتون) انتخاب شده‌اند. در این مصاحبه هم زن و هم مرد حضور داشته‌اند. مصاحبه‌شوندگان متشکل از دانشجویان، استادان دانشگاه، کارمندان دولت و فعالان مدنی بوده‌اند. برخی از مصاحبه‌شوندگان هنوز در افغانستان به سر می‌برند و برخی از آنها کسانی هستند که پس از تسلط گروه طالبان بر افغانستان کشور را ترک کرده‌اند به ترکیه، ایران و برخی کشورهای اروپایی پناهنده شده‌اند. بیشتر مصاحبه‌شوندگان را کسانی تشکیل می‌دهند که خودشان یا بستگانشان مورد خشونت مستقیم گروه طالبان قرار گرفته‌اند یا شاهد رفتار خشونت‌آمیز طالبان بوده‌اند. دیدگاه مصاحبه‌شوندگان و تفسیرهایی که به‌دست‌آمده است با حفظ امانت‌داری در این پژوهش جای گرفته است که ما را در فهم دقیق وضعیت زنان، سیاست و ایدئولوژی طالبان در قبال زنان افغانستان کمک خواهد کرد.

۲. طالبان

به باور جابلس، طالبان یک جنبش رادیکال با ساختار قوی قبیله‌ای است. ملاها رهبران کلیدی در ساختار سیاسی این گروه هستند و نقش کلیدی در تبلیغ ایدئولوژی این گروه را ایفا می‌کنند. طالبان وابسته به شبکه‌های مختلف جهادی - تروریستی است که به دنبال گسترش سلطه سیاسی و مذهبی در جهان‌اند. در دهه ۱۹۹۰، طالبان برای ایجاد «امارت اسلامی» مبتنی بر قوانین شریعت اعلام موجودیت کرد. برخی از احزاب سیاسی افغانستان مانند حزب اسلامی به رهبری گل بدین حکمت‌یاری نیز در ساختار گروه طالبان حضور دارد که اعضای گروه‌های غیر پشتون

را از مناطق شمالی افغانستان برای پیوستن به این گروه جذب می‌کند (جایلس، ۱۳۸۷: ۱۱).

در سال ۱۹۹۴، روحانیون مسلمان سنی افغان باصالت پشتون، عمدتاً از مناطق روستایی، جنبش طالبان را تشکیل دادند. اکثر آنها از مبارزان سابق ضد شوروی معروف به مجاهدین بودند. پس از خروج شوروی در سال ۱۹۸۹ و متعاقب آن فروپاشی دولت افغانستان تحت حمایت شوروی در سال ۱۹۹۲، جنگ داخلی بین احزاب آغاز شد. این جنگ يك جنگ خسته‌کننده با پیامد خونباری بود. مجاهدین سابق که از دل جنگ خونین بیرون شده بودند، در ساختار گروه طالبان جای گرفتند. بسیاری از اعضای گروه طالبان در مدارس دینی در پاکستان تحصیل کرده بودند و به گروه طالبان پیوستند. پاکستان از طالبان به‌عنوان يك پتانسیل جدید برای نظم بخشیدن به افغانستان و تبدیل آنها به متحد مشترك حمایت کرد و به همین دلیل از سوی مقامات نظامی پاکستان "عمق استراتژیک" نامیده می‌شود. باورها و ایدئولوژی طالبان بخشی از سنت‌های قبیله‌ای محافظه‌کارانه پشتون‌ها در افغانستان و پاکستان است. هدف اصلی گروه طالبان استیلاي حاکمیت قومی و مذهبی در افغانستان است (توماس، ۱۳۹۹: ۱).

در مورد اینکه طالبان چه کسانی هستند؟ از کجا آمده‌اند و از چه ساختار و ایدئولوژی برخوردارند؟ منشأ شکل‌گیری و بسترهای رشد آنها در کجا بوده است؟ دیدگاه شهروندان افغانستان مورد واکاوی قرار گرفته است. در این زمینه نخستین پاسخی که از مصاحبه‌شوندگان به‌دست آمده است این است که: «طالبان يك سازمان تروریستی است که با فریب‌دادن مردم بی‌سواد افغانستان و استخدام آنها در این گروه ایجاد شده است» (ازبک، مرد، ۲۶ ساله).

مصاحبه‌شونده دیگر طالبان را متشکل از گروه قومی پشتون می‌داند که از پاکستان با حمایت کشورهای عربی مثل عربستان سعودی وارد افغانستان شده‌اند. مصاحبه‌شونده بر این باور است که در ترکیب گروه طالبان مردمان بی‌سواد، فقیر، جوانان و کودکانی است که خانواده‌ها و یا همه چیز خود را از دست داده‌اند (ازبک، زن، ۲۹ ساله). فرد دیگر از نظر بستر شکل‌گیری، ماهیت قومی و ایدئولوژی، طالبان را يك گروه تروریستی برشمرده است و معتقد است که ریشه طالبان افغانستان در پاکستان است. از نظر قومی متعلق به پشتون‌های افغانستان است. طالبان يك سازمانی است که مخالف نوسازی و توسعه است. در باور طالبان، زنان باید در خانه بمانند. فقط به کارهای خانه بپردازند و بیرون نروند. طالبان بر این باور است که زنان در هیچ زمینه‌ی هیچ حقوقی ندارند. به عقیده طالبان، زنان هیچ جایگاهی در جامعه ندارند (هزاره - مرد، ۲۵ ساله).

«طالبان يك سازمان رادیکال متشکل از گروه قومی پشتون است. اولین بار از خط مرزی شهر اسپین بولدک ولایت قندهار ظهور کرد. طالبان در مدارس دینی پاکستان آموزش دیده‌اند و با حمایت اطلاعات پاکستان (ISI) وارد افغانستان شدند» (تاجیک - مرد، ۲۹ ساله). در اظهار نظر دیگری آمده است که: «طالبان از پاکستان وارد افغانستان شدند. آنها پشتو صحبت می‌کنند. يك گروه خطرناک هستند. آنها با زنان دشمنی دارد. زنان را می‌کشند و مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد» (هزاره - زن، ۲۴ ساله).

در مورد ساختار و ماهیت قومی طالبان در جریان مصاحبه با رویکردهای متفاوتی نیز برمی‌خوریم. یکی از مصاحبه‌شوندگان معتقد است که در ترکیب گروه طالبان هرچند ازبک‌ها و تاجیک‌ها نیز حضور دارند اما بیشتر از

جایگاه زنان در سیاست طالبان در افغانستان

پشتون‌ها تشکیل شده است. در این تحلیل، طالبان گروهی است که مخالف نوسازی و مدرنیته است. از نظر ذهنی، ذهنیتی مشابه با مردم دوره جاهلیت دارند (ازبک - زن، ۲۹ ساله). دیدگاه دیگری در مورد طالبان به این شکل مطرح شده است: «طالبان از دو گروه تشکیل شده است. اولی واحدهایی است که از کشورهای مختلف خارجی مثل پاکستان، تاجیکستان و ازبکستان گرد هم آمده‌اند. دوم، گروهی از مردم فقیر و بی‌پناه در افغانستان است که همه چیز را از دست داده‌اند و اسلحه به دست گرفته‌اند» (پشتون - مرد، ۲۲ ساله).

باتوجه به دیدگاه‌های شهروندان افغانستان نسبت به طالبان، این گروه حامل ارزش‌های قبیله‌ای یک گروه قومی مشخص است. این گروه با رویکرد افراط‌گرایانه به مسائل اجتماعی و سیاسی و مخالفت با نوسازی و مدرنیزاسیون و ارزش‌های مدرن، از ماهیت تروریستی نیز برخوردار است. از سوی دیگر دشمنی با زنان سرلوحه سیاست این گروه را تشکیل می‌دهد. «آنها از پاکستان آمده‌اند و توسط عربستان حمایت می‌شود. آنها مخالف نوسازی و توسعه است. به باور آنها زنان باید در خانه بمانند و فقط به کارهای خانه بپردازند و بیرون نروند. در باور طالبان، زنان در هیچ زمینه‌ی حق و حقوقی ندارند. در تفکر طالبان زنان هیچ جایگاهی در جامعه ندارند. طالبان با شعار دفاع از اسلام چنین عملکرد از خود نشان می‌دهند در حالیکه عملکرد آنها برخلاف اسلام است» (پشتون - مرد، ۴۵ ساله).

ماهیت میلیتاریسمی و نظامی‌گری گروه طالبان نیز سویه برجسته دیگر این گروه است که پژوهشگران به آن اشاره کرده‌اند. به باور برخی از پژوهشگران، گروه طالبان همراه با ترکیبی از گروه‌های جهادی افغان و با یورش نظامی وارد افغانستان شدند و حاکمیت افغانستان را در اختیار گرفتند. پس از تسلط کامل بر افغانستان، شروع به تحمیل ایدئولوژی و سلطه خود بر مردم افغانستان کردند. شهر «قندهار» که به طور عمده یک شهر پشتون نشین است را مرکز حاکمیت شان اعلام کردند. گروه طالبان در ابتدا با حمایت کشورهایمانند پاکستان، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و ایالات متحده آمریکا تشکیل شد. تشکیلات گروه طالبان به‌عنوان یک سازمان استخباراتی نیز شناخته شده است. گفته می‌شود که طالبان توسط استخبارات پاکستان (ISI)، استخبارات آمریکا (CIA) و استخبارات بریتانیا (SIS) و عربستان سعودی تشکیل شده است. در نخستین روزهای ظهور گروه طالبان، این گروه توسط پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی به‌عنوان حکومت رسمی افغانستان به رسمیت شناخته شد (حسنی، ۱۳۹۱: ۹۷).

دیدگاه مصاحبه‌شوندگان نیز موید این سخن است. در بیان یک دیدگاه به چنین نگرشی برمی‌خوریم که: «روابط نزدیکی بین این کشورها و طالبان وجود دارد. به‌خصوص پاکستان، عربستان سعودی، ایران و آمریکا. اما نقش پاکستان، آمریکا و عربستان سعودی بسیار برجسته است» (هزاره - زن، ۲۴ ساله).

در مورد نقش این کشورها (روسیه، پاکستان، ایالات متحده آمریکا، ایران، عربستان سعودی و غیره) در شکل‌گیری طالبان و حمایت از این گروه دیدگاه‌هایی مشابهی وجود دارد. مصاحبه‌شوندگان بر این باور است که طالبان توسط پاکستان آموزش‌دیده و به افغانستان فرستاده می‌شوند. پاکستان، آمریکا، ایران، عربستان سعودی و برخی از کشورهای دیگر از طالبان حمایت می‌کنند. به‌خصوص پاکستان و عربستان سعودی که به شکل آشکار از طالبان حمایت می‌کنند (تاجیک - مرد، ۳۷ ساله).

ظهور گروه طالبان یکی از موضوعات قابل بحث در حوزه معرفت‌شناسی نظم اجتماعی و سیاسی افغانستان است. طالبان در سال ۱۹۹۶ با شعار تأمین امنیت و مبارزه با سرقت و ناامنی حوزه نفوذ خود را با سرعت گسترش داد. بیش از ۹۰ درصد خاک افغانستان را اشغال کردند. به‌ویژه کابل پایتخت، قندهار، هرات، مزارشریف، بامیان و برخی دیگر از شهرهای بزرگ را تصرف کردند. ظهور طالبان در تاریخ سیاسی افغانستان را به دلایل مختلف نسبت داده‌اند. اما یکی از دلایل و فاکتورهای مؤثر بر ظهور و گسترش این گروه را جنگ‌های داخلی و درگیری‌های قومی در افغانستان برشمرده‌اند. در بررسی دیدگاه‌های شهروندان افغانستان، منازعات قومی و داخلی در افغانستان یکی از دلایل مهم ظهور طالبان به حساب می‌آید. با خروج اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان (۱۹۸۹)، جامعه افغانستان وارد یک جنگ داخلی خونین و درگیری قومی شد. این جنگ‌های داخلی و درگیری‌های قومی (۱۹۹۲-۱۹۹۶) باتکیه بر عنصر قومیت و مذهب به منظور تصاحب حاکمیت سیاسی و اقتدار در افغانستان یکی از خونین‌ترین جنگ داخلی در افغانستان به شمار می‌آید. مصاحبه‌شوندگان نیز بر این امر مهر تأیید می‌گذارند. آنها معتقد است که «مسئله قومیت و منازعه قومی در ظهور طالبان نقش داشته است. پشتون‌ها به لحاظ قومی فرصت بزرگی را برای شکل‌گیری و ظهور طالبان فراهم کردند» (هزاره - زن، ۲۴ ساله).

قومیت و مذهب نیز از فاکتورهای دیگری در شکل‌گیری طالبان برشمرده شده است. زیرا افغانستان به لحاظ مذهبی از مذاهب مختلفی تشکیل شده است. از نظر قومی نیز یک کشور چندقومی است. این تنوع قومی و مذهبی افغانستان را به کانون و محل منازعه و تنش‌های مذهبی مبدل ساخته است. شهروندان افغانستان که در مصاحبه شرکت داشته‌اند، منازعه مذهبی، تبعیض و درگیری‌های قومی را مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری و ظهور طالبان در افغانستان می‌دانند. شهروندان معتقدند که به‌خاطر مسئله قومیت و مذهب، آن عده از حاکمان افغانستان که از نظر قومی و مذهبی با طالبان نزدیک‌اند از طالبان حمایت کردند و به ارتش افغانستان اجازه ندادند تا علیه طالبان بجنگد. این عملکرد رهبران و حاکمیان باعث شد تا طالبان دوباره قدرت بگیرد و بر افغانستان مسلط شود.

«مهم‌ترین عوامل در شکل‌گیری طالبان درگیری‌های فرقه‌ای و قومی است. این واقعیت است که سران حکومت از طالبان حمایت کردند و با آنها نجنگیدند. این رویکرد منجر به ظهور مجدد طالبان شد» (تاجیک - مرد، ۳۷).

در زمان حکومت مجاهدین، یک بحران بزرگ انسانی در افغانستان رخ داد. کشاورزی، صنعت و تمام راه‌های مواصلاتی و زیربنای کشور ویران شد. مواد مخدر، قاچاق و فعالیت‌های تروریستی گسترش یافت. موزه ملی، بایگانی ملی، نگارخانه ملی و کتابخانه عمومی و میراث‌فرهنگی نیز از بین رفتند (طنین، ۱۳۸۳: ۱۰۴). مردم افغانستان از این جنگ ویرانگر خسته شده بودند و چشم‌به‌راه یک روزنه جدید و یک مسیر بیرون رفت از این بحران بودند. جنگ‌های داخلی و منازعه قومی در افغانستان بستری برای ظهور طالبان فراهم کرد. طالبان با شعار تأمین امنیت، مبارزه با فساد و مشکلات وارد افغانستان شدند و به همین جهت در بدو ورود مورد استقبال مردم افغانستان قرار گرفتند.

«یکی از دلایل اصلی ظهور طالبان قطعاً جنگ داخلی افغانستان بوده است. مردم از جنگ خسته شدند و طالبان با شعار صلح وارد افغانستان شد و مورد قبول مردم قرار گرفت. ساختار قومی افغانستان نیز نقش عمده‌ای

جایگاه زنان در سیاست طالبان در افغانستان

در ظهور طالبان داشت. طالبان به دلیل پشتون بودن مورد استقبال پشتون‌ها قرار گرفتند» (تاجیک - مرد، ۲۹ ساله).

چرخش قدرت در افغانستان هرگز مسالمت‌آمیز نبوده است. در تاریخ سیاسی افغانستان، کسب قدرت و سلطه حاکمیت سیاسی از طریق کودتاها، خشونت و جنگ به‌دست آمده است. افغانستان به دلیل فقدان یک نظام سیاسی متمرکز و مردم‌محور مدام در معرض بی‌ثباتی قرار گرفته است. هر گروه قومی بر قلمرو خاصی از افغانستان حکومت داشته است. بدین ترتیب افغانستان به یک کشور چندپارچه مبدل شده بود. هر قوم دارای رهبری سیاسی و قلمرو حاکمیت خاص خود بوده است. این درهم‌ریختگی و آشفتگی‌های درون قومی و منازعات دوام‌دار باعث ازبین‌رفتن نظم سیاسی و اجتماعی و بی‌ثباتی دوام‌دار در افغانستان شده است. این بی‌ثباتی و خشونت مداوم برای مردم افغانستان خسته‌کننده تمام شد و همواره منتظر یک روزنه جدیدی بودند تا بلکه بتوانند از سوختن در آتش جنگ و ناامنی‌های یابند. به همین جهت در ابتدای ظهور گروه طالبان که با رویکرد حفظ امنیت و مبارزه با ناامنی وارد افغانستان شدند، چهره خوش‌نشان دادند و از این پیشامد به نحوی استقبال کردند.

«مشکلات داخلی مانند ناامنی اجتماعی، درگیری‌های قومی، سیاست قومی نیز از فاکتورهای تأثیرگذار در ظهور طالبان است. ساختارهای سیاسی افغانستان مانند ریاست‌جمهوری، وزارت دفاع، وزارت امنیت داخلی، وزارت امور خارجه و سایر سازمان‌های دولتی همیشه محور منازعه بوده‌اند. رهبران سیاسی مدام بر سر تصاحب این موقعیت‌ها با همدیگر منازعه داشته‌اند. هیچ یک از آنها به آینده مردم افغانستان فکر نمی‌کردند. آنها همیشه بر اساس منافع شخصی خود عمل می‌کردند و راه‌برد مناسبی برای حل بحران افغانستان نداشته‌اند» (پشتون - مرد، ۲۲ ساله).

رویکرد تسامح و مدارا در سران حکومت افغانستان نسبت به طالبان و حتی ارتباط آنها با گروه طالبان از فاکتورهای مهم دیگری است که منجر شد طالبان نیرومندتر از گذشته ظهور کند و حاکمیت افغانستان را در دست گیرد. رهبری حکومت افغانستان و مسئولین بلند رتبه امنیتی که همواره با طالبان در ارتباط بودند، به نیروهای امنیتی افغانستان اجازه جنگ با طالبان را ندادند. طالبان بدون مواجهه با کدام مقاومت جدی قلمروشان را گسترش دادند تا اینکه زمینه تسلط مجدد آنها بر افغانستان فراهم گردید. البته نقش بسترهای فرهنگی و اجتماعی نیز در تسریع این روند نیز جدی پنداشته شده است. نقش ملاها و عالمان دین در گسترش ایدئولوژی طالبان و تکثیر آن در میان توده‌ها نیز برجسته و غیرقابل‌انکار است. مصاحبه‌شوندگان نیز در این مورد به طور مشخص اظهارنظر کرده‌اند.

«مهم‌ترین عوامل به‌قدرت‌رسیدن مجدد طالبان منازعات قومی و مذهبی است. اما این واقعیت را نمی‌تواند چشم‌پوشی کرد که سران حکومت از طالبان حمایت کردند و با آنها جنگ نکردند. همچنان روحانیون و ملاها نیز در گسترش ایدئولوژی طالبان و تقویت مجدد گروه طالبان و حضور آنها را در قدرت نقش فعالی ایفا کردند» (پشتون - مرد، ۴۵ ساله).

رادیالیسم و ناسیونالیسم یکی دیگر از عوامل مهم در پیدایش طالبان است. ساختار اجتماعی افغانستان یک ساختار سنتی است. این ساختار به‌عنوان یک مانع بزرگ در برابر تغییر و توسعه اجتماعی به شمار می‌رود.

ویژگی اصلی جامعه افغانستان را دو عنصر مهم تشکیل می‌دهد. آن دو عنصر قومیت و رادیکالیسم است. این ساختار زمینه را برای ظهور فرهنگ سیاسی سنتی و ایدئولوژیک در این کشور فراهم کرده است. قوانین و تصمیم‌های پشتون والی رفتار و روابط افغان‌ها^۶ (پشتون‌ها) را تعیین می‌کند. پیوندها و سنت‌های قبیله‌ای پایدار در جامعه پشتون (افغان)، قدرت ملی پشتون‌ها است. این قوم حس تعلق قوی عجیبی به قبیله خود دارند. آنها همدردی و کمک متقابل را وظیفه قبیله می‌دانند. در فرایند تاریخ، مسئله «پشتون ستان» در مرز پاکستان و افغانستان (خط دیورند)، پیوند خونی محکمی بین پشتون‌های افغانستان و پاکستان ایجاد کرده است؛ بنابراین، پشتون‌های پاکستان با تمام نیرو از گروه‌های اسلامی رادیکال مبتنی بر ماهیت قومی مشخص در افغانستان حمایت می‌کنند. آداب‌ورسوم قبیله در جامعه پشتون نیز جایگاه بسیار مهمی دارد. این آداب‌ورسوم قبیله، پشتون‌های پاکستان و افغانستان را عمیقاً به هم نزدیک کرده است (میر لطفی و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۱). از سوی دیگر، مهاجران افغان که به کشور پاکستان مهاجر شده بودند به‌عنوان منبع مهم ظهور گروه طالبان تلقی می‌شوند. مهاجران افغان (پشتون) توجه مدارس دینی پاکستان را به خود جلب کردند و با کمک دولت پاکستان به جنبش طالبان پیوستند و از تشکیل و ظهور طالبان حمایت کردند. علاوه بر اینها، مشکلات روزافزون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در افغانستان این روند را تقویت بخشید و زمینه پیوستن مردم به گروه طالبان را فراهم کرد (سجادی، ۱۳۸۹: ۵۶).

احمد رشید، نویسنده پاکستانی، نقش رادیکالیسم دینی و به‌طور مشخص نقش «جماعت علمای پاکستان» را در ظهور طالبان برجسته می‌داند. جماعت از علمای پاکستان صدها مدرسه مذهبی برای مهاجران افغان تأسیس کرد. آن هم در منطقه پشتون نوین در مرز پاکستان. در این مدارس آموزش‌های مذهبی و نظامی ارائه می‌شود. نسل جدیدی از افغان‌ها در دوره پس از خروج شوروی در این مدارس آموزش می‌بینند. مهاجران افغان در اردوگاه‌های پناهندگان افغان در مرز پاکستان و افغانستان توسط آخوندهای کم‌سواد آموزش‌دیده‌اند. بودجه مدارس دینی نیز توسط استخبارات نظامی پاکستان به رهبری ژنرال محمد ضیاء‌الحق تأمین می‌شد. دانش‌آموزان پشتون از این مدرسه‌های دینی بسیار متأثر شدند. این مدارس توسط وهابی‌های عربستان سعودی حمایت مالی می‌شوند. از درون این مدرسه‌های دینی افراد خطرناکی پدید آمدند (رشید، ۱۳۸۶: ۶۴۱-۷۴۱).

در خصوص پیدایش و ظهور گروه طالبان نه‌تنها مشکلات داخلی افغانستان مؤثر بوده است؛ بلکه عوامل خارجی نیز در این امر نقش اساسی داشته است. حملات ارتش شوروی به افغانستان در ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ در ظهور گروه طالبان را می‌توان به‌عنوان یک عامل مؤثر قلمداد کرد. این حمله رقابت بزرگ شرق (روسیه) و غرب (آمریکا) را تشدید کرد و باعث شد گروه‌ها و احزاب جهادی در افغانستان وارد صحنه سیاسی افغانستان شوند. به‌این‌ترتیب، رقابت بزرگی بین قدرت‌های شرقی (روسیه) و غربی (آمریکا) در افغانستان رخ داد. راه‌برد ایالات متحده آمریکا جلوگیری از پیشروی شوروی از طریق پاکستان و حمایت سیاسی، مالی و نظامی از پاکستان بود. این راه‌برد به‌عنوان سیاست حفاظت «ریگان» در برابر کمونیسم اجرا شد. اما با خروج ارتش شوروی از افغانستان،

^۶ واژه «افغان» در افغانستان به پشتون‌ها اطلاق می‌گردد. اقوام دیگر از مخاطب قرارگرفتن با این واژه مخالف‌اند و آن را قبول ندارند.

جایگاه زنان در سیاست طالبان در افغانستان

روابط آمریکا و افغانستان قطع شد (عصمت اللهی، ۱۳۸۶: ۲۴).

منافعه تاریخی بین پاکستان و افغانستان عامل دیگری است در شکل‌گیری گروه طالبان. از نظر تاریخی، منافعه تاریخی مشترکی بین دو کشور وجود دارد. تغییرات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در افغانستان بر اوضاع داخلی پاکستان نیز مؤثر است. به همین ترتیب، تغییرات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در پاکستان بر وضعیت داخلی افغانستان تأثیر دارد. به همین دلیل است که دولت پاکستان وضعیت داخلی افغانستان را به‌دقت ارزیابی می‌کند. بدین ترتیب، پاکستان به بهانه‌های گوناگون و با استفاده از تاکتیک‌ها و ابزارهای مختلف در امور داخلی افغانستان مداخله کرده است.

«طالبان توسط پاکستان آموزش‌دیده و به افغانستان فرستاده می‌شوند. پاکستان، آمریکا، ایران، عربستان سعودی و غیره کشورها از طالبان حمایت می‌کنند» (تاجیک - مرد، ۳۷ ساله).

در سال ۱۹۷۷ ژنرال محمد ضیاءالحق حاکم پاکستان تصمیم گرفت از همه گروه‌های جهادی به‌ویژه گروه‌های رادیکال افغان در پاکستان حمایت کند. در واقع، افغانستان به موضوع داخلی پاکستان مبدل شد. پاکستان همواره تلاش کرده است تا از شکل‌گیری يك دولت ملی مقتدر در افغانستان جلوگیری کند (کاظمی، ۱۳۸۸).

در این خصوص یکی از مصاحبه‌شوندگان نیز دیدگاه مشابهی مطرح کرده است: «طالبان توسط پاکستان آموزش‌دیده و به افغانستان فرستاده می‌شوند. پاکستان، آمریکا، ایران، عربستان سعودی و به‌ویژه پاکستان و آمریکا از طالبان حمایت کرده‌اند» (هزاره - مرد، ۲۵ ساله).

عربستان سعودی نیز یکی از حامیان اصلی طالبان به شمار می‌رود. عربستان سعودی حامی رادیکالیسم برشمرده شده است. محققان معتقدند که عربستان سعودی و امارات متحده عربی به شمول پاکستان، طالبان را به رسمیت می‌شناسند. عربستان سعودی و امارات متحده عربی بزرگ‌ترین اهداف خود را در افغانستان دنبال می‌کنند. مهم‌ترین هدف آنها ایجاد يك نظام سنی در افغانستان به‌منظور مواجهه با حکومت شیعی ایران است. علاوه بر این، آنها می‌خواهند تفکر و نگرش وهابی را از مجرای طالبان به ازبکستان و تاجیکستان گسترش دهند و این روند را مدام حفظ کنند. به همین دلیل به ارائه انواع کمک‌ها و حمایت‌ها از طالبان می‌پردازند. در مقابل این کمک‌ها، طالبان نیز خواست دولت سعودی را برآورده می‌کند. از سوی دیگر، کشورهای غربی از تهدیدات بالقوه شیعیان در پاکستان و افغانستان آگاه بودند. آنها نمی‌خواستند شاهد انقلاب اسلامی دیگری در این دو کشور باشند؛ بنابراین برای محدودکردن رشد شیعیان رادیکال در پاکستان و افغانستان در سال‌های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۶، ایالات متحده با متحدانش؛ یعنی پاکستان و عربستان سعودی به حمایت مستقیم از طالبان برخواستند. (شاهین و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۳).

در این زمینه دیدگاه شهروندان افغانستان نیز موید این سخن است. برخی از مصاحبه‌شوندگان معتقد است: «طالبان را پاکستان با حمایت ایالات متحده بزرگ کرد و به افغانستان فرستاد. پاکستان، آمریکا، عربستان سعودی و غیره کشورها از طالبان حمایت کردند. اما نقش ایالات متحده آمریکا و پاکستان در حمایت از طالبان برجسته‌تر است» (ازیک - مرد، ۲۶ ساله) و یا «طالبان توسط پاکستان آموزش‌دیده و به افغانستان فرستاده می‌شوند. پاکستان، ایالات متحده آمریکا، ایران و عربستان از آنها حمایت می‌کنند» (پشتون - مرد، ۴۵ ساله).

ایالات متحده معتقد بود که طالبان يك گروه ضد شیعه و يك گروه حامی غرب است. اما واشنگتن با اتخاذ چنین سیاستی، شرارتها، اهداف رادیکال، ظلم به زنان و خشونت گروه طالبان در افغانستان را نادیده گرفت. دلیل اصلی این امر، حمایت ایالات متحده آمریکا از طالبان در سالهای ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۷ و رویارویی آن با حکومت ایران بود (محمدی، ۱۳۸۰: ۵۴۴). منازعه آب هلمند یا هیرمند یکی از مسائل دیگری در مناسبات سیاسی میان ایران و افغانستان است. رودخانه هیرمند از افغانستان به منطقه سیستان می‌ریزد. کاهش جریان آب هیرمند به سیستان (ایران) در ۱۰۰ سال گذشته همواره باعث ایجاد مشکلاتی در روابط سیاسی ایران و افغانستان در سطح محلی و ملی شده است. دولت ایران به‌خاطر این مسئله به حمایت از طالبان پرداخته است (حافظنیا و همکاران، ۱۳۹۴: ۱). در واپسین سال‌ها نیز مناقشاتی بر سر آب بین ایران و افغانستان به وجود آمده است. افغانستان برای کلید مهار آب هلمند «بند سلما» (بند دوستی افغانستان و هند) را تأسیس کرد. اما ایران با ساخت این سد مخالفت نشان داد. بر اساس گزارش‌ها، دولت ایران همواره از گروه طالبان برای تخریب بند سلما حمایت کرده و تلاش کرده تا از تکمیل این پروژه جلوگیری کند (رامچاندان، ۱۳۹۴).

۲.۱ ایدئولوژی و ساختار قومی طالبان

ترکیب قومی طالبان بیانگر يك گروه قومی رادیکال و وفادار به قوم پشتون و ارزش‌های پشتون والی است. اکثریت اعضای شورای طالبان پشتون هستند. شورای عالی، شورای مرکزی، تمامی فرماندهان نظامی، فتوای مرکزی و شوراهای ولایتی، شورای وزیران از قوم پشتون تشکیل شده است. گروه طالبان شبیه وهابی‌های سعودی است. پیتر مارسدن شباهت‌هایی بین جنبش طالبان و جنبش وهابی می‌بیند. برخی از این شباهت‌ها عبارت‌اند از: هر دو برای شهرت به دلیل تسلط، بر کشور می‌جنگند. هر دو خواهان برقراری نظام اسلامی هستند. هر دو ادعا می‌کنند که تفاسیر آنها از اسلام تنها تفسیر درست و صحیح است. موسیقی و هنر در هر دو تفکر ممنوع است. اندیشه مبارزه با شر با تأکید بر قانون اسلامی و جهاد در هر دو ایدئولوژی وجود دارد (پیتر، ۱۳۸۶: ۲۱۱-۳۱۱).

در خصوص ماهیت قومی و ایدئولوژیکی طالبان یکی از مصاحبه‌شوندگان دیدگاهش را چنین بیان داشته است: «طالبان يك سازمان تروریستی است که بیشتر از پشتون‌ها تشکیل شده و مخالف مدرنیزاسیون و توسعه است. آنها نیز مانند اعراب زنان را به پوشیدن حجاب اجباری مجبور می‌سازند. آنها زنان را مجبور می‌سازند که تمام بدن خود را بپوشانند و تحت هیچ شرایطی خود را به کسی نشان ندهند. به گفته آنها، زنان باید در خانه بمانند و فقط به کارهای خانه بپردازند و بیرون نروند. آنها استدلال می‌کنند که زنان در هیچ زمینه‌ی هیچ حقوقی ندارند. به عقیده آنان، زنان هیچ جایگاهی در جامعه ندارند. طالبان استدلال می‌کنند که مدافع ارزش‌های اسلام است؛ اما در عمل هر کاری که انجام می‌دهند برخلاف اسلام است» (تاجیک - مرد، ۳۷ ساله). همچنان آمده است که: «با حمایت کشورهای خارجی، طالبان در سال ۱۹۹۴ در پاکستان ظهور کرد. از نظر ایدئولوژیکی، طالبان يك جنبش رادیکال سیاسی - مذهبی است که توسط روحانیون پاکستانی رهبری می‌شود. از نظر قومی يك حرکت ناسیونالیستی است که به‌منظور حفظ سلطه قوم پشتون در افغانستان شکل‌گرفته است. در این خصوص یکی از مصاحبه‌شوندگان نیز چنین دیدگاهی دارد. طالبان حداکثر پشتون هستند. آنها يك سازمان تروریستی است که

جایگاه زنان در سیاست طالبان در افغانستان

مخالف مدرنیزاسیون و توسعه است» (ازبک - مرد، ۲۶ ساله).

مصاحبه‌شونده دیگر معتقد است که طالبان عمدتاً از گروه قومی پشتون تشکیل شده‌اند و بیشتر به زبان پشتو صحبت می‌کند. از نظر ایدئولوژی آنها را گروهی رادیکال می‌داند که مانع هر گونه تغییر و تحول در جامعه است (پشتون - مرد، ۲۲ ساله). برخی هم معتقد است که طالبان یک سازمان ایدئولوژیک و پروژه اطلاعاتی است تا یک سازمان سیاسی محلی. پاکستان، آمریکا، ایران، عربستان سعودی و برخی دیگر از کشورها از طالبان حمایت کرده‌اند. دولت‌های بزرگ، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، از آنها حمایت می‌کنند. به همین خاطر آنها توانسته‌اند حاکمیت افغانستان را در دست بگیرد (ازبک - زن، ۲۹ ساله).

در مورد ظهور و رشد طالبان، پیش‌زمینه‌های فکری و عملکردهای سیاسی جهان اسلام در دو قرن نیازمند واکاوی و بررسی است. برقراری نظم اسلامی توسط طالبان و اعمال شریعت از سوی آنها، بازتابی از اهداف سیاسی جهان اسلام است. برخی از گروه‌ها که در ادامه نوشتار به آن اشاره خواهد شد به درجات مختلفی در پیدایش و هویت ایدئولوژیک طالبان کمک کرده‌اند.

۱. مسلمانان هند، به‌ویژه اندیشه‌های سیاسی و مذهبی مدارس دیوبندی، و گروه‌های رادیکال و مذهبی که بعدها در پاکستان گسترش یافتند.

۱۱. پیدایش اندیشه سیاسی در جهان عرب و به‌خصوص تفکر اخوان‌المسلمین؛

۱۱۱. احزاب سیاسی اسلامی و وجود نیروهای شوروی در این کشور در دوران جنگ سرد؛

۱۷. انقلاب اسلامی ایران؛

۷. ورود القاعده و افراط‌گرایان به افغانستان.

علاوه بر جریان‌های اسلامی، نیروهای سیاسی نیز در تقویت آرمان‌های ایدئولوژیک این جریان سهم بوده‌اند. انگلستان یکی از این قدرتهاست. جنبش اصلاح‌طلب امان‌الله خان پادشاه مترقی افغانستان، همایش ملی هند به رهبری مهاتما گاندی، و حمایت منظم از جنبش‌های مخالف اسلام‌گرا از دیگر عواملی هستند که به ظهور طالبان در منطقه کمک کردند (مرادیان، ۱۳۸۹). در این زمینه یکی از مصاحبه‌شوندگان چنین اظهار نظر کرده است: «طالبان از امارت اسلامی در سیاستشان حمایت می‌کند. طالبان طرفدار شریعت در عرصه تعلیم و آموزش است. در تفکر و ایدئولوژی آنها زنان حق تحصیل ندارند. مردان باید نیز باید ریش بگذارند موسیقی و بازی ممنوع است» (هزاره - زن، ۲۴ ساله).

به باور مصاحبه‌شوندگان، طالبان تمام ساختارهای سیاسی و اجتماعی دیگر را خلاف‌شرع می‌داند. به باور آنها تنها حکومت مشروع امارت اسلامی طالبان است. طالبان همه پدیده‌های مدرن را پدیده‌های کافر می‌دانند. افغانستان یک کشور مسلمان است. ۹۹ درصد جمعیت آن مسلمان هستند. طالبان از اسلام به‌عنوان یک ابزار سیاسی استفاده می‌کنند. آنها همیشه دنبال قدرت هستند. آنها به چیزی جز قدرت و سلطه فکر نمی‌کنند (پشتون - مرد، ۲۲ ساله).

بر مبنای دیدگاه مصاحبه‌شوندگان، در سطح بین‌المللی یک رابطه بسیار قوی بر اساس منافع مشترک میان

کشورهای روسیه، ایران، عربستان سعودی، ایالات متحده آمریکا و طالبان وجود دارد. هر يك از این کشورها بر اساس منافع خود با طالبان در تعامل هستند. مصاحبه‌شوندگان نیز بر این امر مهر تأیید گذاشته‌اند و معتقدند که نقش آمریکا، پاکستان، ایران، عربستان سعودی در ظهور طالبان بسیار روشن است. در میان این کشورها، نقش ایالات متحده آمریکا و پاکستان بیش‌ازپیش برجسته است. پاکستان افغانستان را به‌عنوان عمق راهبردی خود می‌بیند. هرگز نمی‌خواهد که افغانستان به يك کشور قدرتمند تبدیل شود. ایالات متحده متحد راهبردی پاکستان است؛ بنابراین نقش مهمی در تقویت طالبان ایفا کرده است. عربستان سعودی قویاً از طالبان در گسترش ایدئولوژی وهابی حمایت می‌کند. رقابت روسیه و ایالات متحده باعث شد که هر دو کشور از طالبان به‌عنوان ابزار سیاسی استفاده کنند (تاجیک - مرد، ۲۹ ساله).

در پیوند با ساختار و تشکیلات گروه طالبان و همچنان نقش برخی از کشورها در شکل‌دهی این گروه، یکی از مصاحبه‌شوندگان معتقد است که: «طالبان به گروه‌ها و شاخه‌های مختلفی تقسیم شده‌اند. برخی از آنها توسط ایالات متحده همکاری و حمایت می‌شود. برخی از آنها توسط پاکستان، برخی از سوی روسیه، عربستان سعودی و ایران حمایت می‌شوند. هر کشوری از طالبان به‌عنوان ابزاری برای منافع خود حمایت می‌کند. روابط روشنی بین این کشورها و طالبان وجود دارد. هر کدام از این کشورها در شکل‌گیری طالبان نقش داشته‌اند. در کنار آمریکا، پاکستان، عربستان سعودی، برخی از کشورهای دیگر مانند ازبکستان در تشکیل طالبان نقش ایفا کرده‌اند. هر کشوری بر اساس منافع خود در تشکیل طالبان سهمی ایفا کرده‌اند» (پشتون - مرد، ۲۲ ساله).

برخی از ساختارها، نهادها و مراکز به‌عنوان پشتوانه ایدئولوژیک در ساخت و عملکرد ایدئولوژیکی طالبان نقش برجسته داشته‌اند. این ساختارها، نهادها و مؤسسات عبارت‌اند از مدارس دینی در افغانستان و پاکستان، احزاب اسلامی، به‌ویژه احزاب اسلامی پاکستان، مساجد، به‌ویژه مساجد در افغانستان. این پشتوانه‌های ایدئولوژیکی سبب شده است که طالبان از ارزش‌های مدرن بیزاری بجویند و عملکرد افراط‌گرایانه را در پیش گیرند. «طالبان همیشه به دنبال ایجاد يك دستگاه مبتنی بر ایدئولوژی رادیکال است. آنها مخالف آموزش مدرن هستند و صرفاً از آموزش مفردات دینی دفاع می‌کنند. در نگاه آنها، زنان حق تحصیل و آموزش را ندارند» (ازبک، مرد، ۲۶ ساله). مانند تفکر ولایت‌فقیه در ایران که از طبقه آخوندها و ملاها تشکیل شده است و هسته اصلی آن را آخوندهای شیعه تشکیل می‌دهد، گروه طالبان نیز از ملاهای سنی که در مدارس مذهبی و مساجد درس‌خوانده‌اند تشکیل‌یافته است. به‌عبارت‌دیگر، مساجد و مدارس دینی اساس شاخه‌های سازمانی طالبان را تشکیل می‌دهند (مرادیان، ۱۳۸۹).

جنبش طالبان عمدتاً از پشتون‌های افغانستان تشکیل شده است. اما سعی می‌کند این تصویر قومیتی را در سایه شعارهای اسلام‌گرایی و اعمال شریعت پنهان کند. مواضع و ایدئولوژی‌های سیاسی و مذهبی طالبان ناشی از آموزش دینی آنهاست. با این حال، از دیدگاه سنتی به‌شدت تحت‌تأثیر سنت‌های پشتون‌نویسم است. سبک زندگی قبیله‌ای و روستایی برای آنها اهمیت ویژه‌ای دارد. رهبران طالبان در خارج از افغانستان آموزش‌دیده‌اند. آنها در مدارس دینی تأسیس شده از سوی پاکستان در مناطق مرزی افغانستان و در اردوگاه‌های پناهندگان در پاکستان

جایگاه زنان در سیاست طالبان در افغانستان

تحصیل کرده‌اند؛ بنابراین، تفکر ایدئولوژیک و سیاسی طالبان مبتنی بر و احکام دینی است که آنها فراگرفته است (سجادی، ۱۳۷۴).

«طالبان به دوشاخه تقسیم شده است. شاخه حقانی و ملا برادر. این گروه یک گروه رادیکال است. ایدئولوژی آنها مغایر و ضد ارزش‌های مدرن است. تفکر آنها بر گسترش رادیکالیسم استوار است. این گروه یک گروه خطرناک برای کل جهان به حساب می‌آید» (تاجیک - مرد، ۲۹ ساله).

علاوه بر آنچه گفته شد، طالبان دارای یک دستگاه جزایی مبتنی بر احکام دینی است. در نخستین سال‌هایی که وارد افغانستان شد (۱۹۹۶)، رادیو کابل را به «رادیو صدای شریعت» تغییر داد. رادیو شریعت به‌عنوان تنها کانال ارتباطی افغانستان تعیین شد. شعارهای مذهبی مهم‌ترین شعار سیاسی در سیاست طالبان است. «طالبان می‌گویند که می‌خواهند یک دولت اسلامی ایجاد کنند، اما همیشه از دین به‌عنوان ابزار استفاده می‌کنند» (ازبک - زن، ۲۹ ساله).

خشونت و اجبار در اعمال احکام شرعی بیانگر ایدئولوژی رادیکال و مذهبی طالبان است. مثلاً؛ مردان باید ریش داشته باشند. زنان باید چادر داشته باشند. این اجبار و سلطه مذهبی اساساً از دو منبع اصلی سرچشمه می‌گیرد. ارزش‌ها و باورهای جامعه پشتون. دیدگاه‌ها و عقاید دینی «مکتب دیوبندی» در هند (مرادیان ۱۳۸۹). مصاحبه‌شوندگان در این خصوص چنین دیدگاهی ارائه کرده است: «طالبان مخالف آموزش مدرن هستند. به گفته آنها، زنان حق ندارند تحصیل کنند. آنها می‌خواهند؛ مانند اعراب قدیم دولتی بر اساس مذهب و قومیت ایجاد کنند. آنها افکار و ایدئولوژی‌شان را به‌زور بر مردم تحمیل می‌کند» (تاجیک - مرد، ۳۷ ساله).

محققان بر این باورند که مولانا فضل رحمان رهبر جمعیت العلماء پاکستان نقش مهمی در تشکیل طالبان داشته است. رهبران طالبان بیشتر در مدارس جمعیت العلماء تحصیل کرده‌اند. طالبان تحت‌تأثیر مدارس دینی پاکستان و ایدئولوژی ملاهای رادیکال پاکستانی بوده‌اند.

۲.۲ جایگاه زنان در سیاست طالبان

جامعه افغانستان یک جامعه مردسالار است. اکثر تصمیم‌های اجتماعی و سیاسی بر اساس خواست و اراده مردها صورت می‌گیرد. ساختار سیاسی افغانستان نیز یک ساختار مردسالار است. تمام تصمیمات سیاسی در غیاب زنان صورت می‌گیرد. زنان باید از تصمیمات مردان پیروی کنند. جایگاه اجتماعی و سیاسی زنان در افغانستان همواره توسط سیاستمداران مرد تعیین شده است. در صدسال گذشته تمام تصمیمات سیاسی در دست مردان بوده است. امان‌الله خان (۱۹۱۹) با رویکرد تغییر و دگرگونی نسبت به جایگاه و وضعیت زنان، فرایند مدرنیزاسیون و توسعه را در افغانستان آغاز کرد. حزب دموکراتیک خلق افغانستان (۱۹۷۸-۱۹۹۲) برای تبدیل افغانستان از جامعه سنتی به یک جامعه مدرن، تلاش زیادی در زمینه نقش زنان در زندگی اجتماعی انجام داده بود؛ اما موفق نبود (نادر، ۱۳۹۷).

در سال ۱۹۹۲، پس از سقوط حکومت نجیب‌الله و ایجاد حکومت گروه‌های جهادی موسوم به دولت اسلامی افغانستان وضعیت جدیدی برای زنان افغانستان رخ داد و آن ایجاد محدودیت برای زنان بود. این محدودیت‌ها تنها

به روابط شخصی، لباس سبک زندگی خصوصی و حجاب زنان محدود نبود؛ بلکه در همه زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، هنری، فرهنگی، آموزشی، کاری و بسیاری از حوزه‌ها اعمال می‌شد. اما مدارس دخترانه باز بود و زنان تحت شرایط خاصی اجازه کار در ادارات دولتی را داشتند. اما از آن پس، برنامه‌های سخت‌گیرانه‌ای برای آموزش و اشتغال زنان آغاز شد. این برنامه‌ها و محدودیت‌ها، جداسازی محیط آموزشی برای دختر و پسر بود. اما تطبیق این مقررات در عمل به دلیل درگیری‌ها و جنگ‌های داخلی وحشتناک قابل‌اجرا نبود (نوری، ۱۳۹۸). با سقوط دولت مجاهدین و ظهور تحریک طالبان (۱۹۹۶-۲۰۰۱) که در ترکیبشان بخش عمده گروه‌های جهادی نیز شامل بوده است، شرایط تاریخی عجیب و دشواری برای زنان افغانستان رقم خورد. در اوایل حکومت طالبان، زنان و دختران از رفتن به بیرون منع شدند و عمدتاً در خانه حبس گردیدند.

«طالبان اعلام کردند که زنان باید در خانه بمانند و فقط کارهای خانه را انجام دهند و بیرون نروند. به گفته آنها، کار زنان در خارج از خانه ممنوع است. زنان نباید کارهای اداری انجام دهد. در باور آنها زنان حق آموزش ندارند» (ازبیک، زن، ۲۹ ساله).

با خروج نظامیان آمریکایی از افغانستان و تسلط مجدد طالبان بر افغانستان، دختران و زنان از رفتن به مدرسه منع شدند. زنان از دستیابی به همه فرصت‌های شغلی، تحصیلی و امثال آن محروم گردیدند. حتی کار در بخش بهداشت برای زنان به شرایط خاصی محدود گردید. آرایشگاه زنانه تعطیل شد. دختران و زنان از رفتن به بیرون از خانه بدون داشتن محرم منع شدند. برای نخستین بار بود که زنان در جاده‌ها و در پیش چشم مردم شلاق می‌خوردند. طالبان دادگاه‌های صحرایی برای زنان ایجاد کردند (نوری، ۱۳۹۸). مسائل جنجالی و بحث‌برانگیز زیادی بین طالبان و گروه‌های دیگر در افغانستان وجود دارد. اما حساس‌ترین موضوع و مسئله زنان و نقش آنها در جامعه است. تفکر، نگرش و سیاست طالبان مبتنی بر این است که زنان و مردان باهم برابر نیستند. طالبان نسبت به جایگاه زنان با دید محقرانه می‌نگرد. از سوی دیگر به دلیل ترکیب قومی خاص رفتار آنها با دیگر اقوام افغانستان نیز یک رفتار خصمانه است.

«طالبان ضمن اینکه با زنان سر ستیز دارد، با اقوام دیگر نیز دشمنی دارد. اقوام دیگر را قتل می‌کند. تمام فرصت‌ها را از آنها گرفته است. به عنوان مثال، در اداره پاسپورت با پشتو زبان‌ها به خوبی رفتار می‌کند. اما با فارسی‌زبان‌ها و به خصوص هزاره‌ها بسیار بدرفتاری می‌کند» (هزاره - زن، ۲۴ ساله). «طالبان همیشه به اقوام دیگر توهین می‌کند. اقوام دیگر از نظر آنها انسان نیستند. با آنها بسیار بدرفتار می‌کند» (مرد - تاجیک، ۲۹ ساله). به دلیل سیاست‌های سخت‌گیرانه طالبان در دهه ۱۹۹۰، زنان افغانستان از همه فرصت‌ها محروم شدند. حاکمان طالبان سخت‌ترین محدودیت‌ها را علیه زنان اجرا کردند. زنان افغانستان در بسیاری از زمینه‌ها مانند سیاست، تحصیل، اشتغال و هنر در سیاست طالبان محروم قرار گرفتند. جایگاه زنان در سیاست و ایدئولوژی طالبان در افغانستان یک جایگاه مبتنی بر محرومیت است. محرومیت از تمامی حقوق و فرصت‌های زندگی.

«به باور آنها، زنان باید در خانه بمانند و فقط کارهای خانه را انجام دهند و بیرون نروند. در باور آنها، زنان حق تحصیل ندارند. زنان هیچ جایگاهی در جامعه ندارند. به گفته آنها، زنان حتی در خانه هم حق صحبت کردن ندارند» (تاجیک - مرد، ۳۷ ساله).

جایگاه زنان در سیاست طالبان در افغانستان

طالبان معتقد است که زنان از آغاز خلقت گناهکارند. یک مسلمان واقعی برای اینکه از گناه به دور باشد باید از زنان دوریگزیند و به همین سبب زنان باید در خانه حبس باشند. اگر زنان بدون حجاب در بیرون دیده شوند، به شدت مجازات خواهد شد. اگر زنی در داخل ماشین دیده شود، راننده ماشین یک تا پنج روز به زندان خواهد افتاد. همچنین رفتن زنان به حمام شهر ممنوع است. رقصیدن و آوازخواندن زنان با صدای بلند در مراسم عروسی و دیگر مراسم ممنوع است. در صورت عدم رعایت این محدودیتها، صاحب عروسی مجازات می‌شود. در مجالس عروسی و مهمانی‌های دیگر، زنان باید از رقص و آوازخواندن منع شوند. در خانه‌ای که چنین اعمالی انجام می‌شود، صاحبخانه به شدت مجازات خواهد شد (رسمی جریده، ۱۳۷۵: ۷۸۸).

«نگاه طالبان به زنان کاملاً غیرانسانی است. زنان از سوی طالبان به عنوان انسان پذیرفته نمی‌شود. زنان حق خروج از خانه را ندارد. طالبان از انواع خشونت علیه زنان استفاده می‌کند. آنها را شلاق می‌زند. به آنها فرصت نمی‌دهند» (تاجیک - مرد، ۲۹ ساله).

«در سیاست و تفکر طالبان، زنان باید در خانه بمانند و فقط کارهای خانه را انجام دهند و حق بیرون رفتن را ندارند. طالبان معتقد است که زنان حق تحصیل ندارند. به گفته آنها، زنان هیچ جایگاه یا موقعیتی در جامعه ندارند» (پشتون - مرد، ۴۵ ساله).

زنان در سیاست و ایدئولوژی طالبان به عنوان بی‌ارزش‌ترین عنصر زندگی شناخته می‌شود. در سیاست و ایدئولوژی طالبان، زنان فقط باید در خانه باشند و کارهای خانه خود را انجام دهند و از خانه بیرون نروند. در عرصه فرهنگ، هنر، سیاست و دیگر عرصه‌ها از هیچ حقوقی برخوردار نیستند. در سیاست طالبان، زنان نه در ساختار سیاسی و نه در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی حق مشارکت ندارند (پشتون - مرد، ۲۲ ساله).

در تاریخ افغانستان به دلیل حاکمیت فرهنگ مردسالارانه، زنان افغانستان همواره از حقوق اجتماعی و سیاسی محروم بوده‌اند. هم در محیط خانواده و هم در جامعه مورد تبعیض قرار گرفته‌اند. جنگ‌های طولانی، خشونت و بی‌ثباتی در افغانستان نه تنها بر وضعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه افغانستان تأثیر گذاشت، بلکه تأثیرات جدی بر جایگاه و وضعیت زنان گذاشته است. اگرچه اصلاحاتی در زمان سلطنت شاه حبیب‌الله (۱۹۰۱) و بعداً در زمان پادشاهی‌مان‌الله (۱۹۱۹) انجام شد، مانند رفع نابرابری، حمایت از تحصیل دختران و اعطای حق مالکیت به زنان، اما این اصلاحات توسط علمای دینی، محافظه‌کاران و مردهای قبیله با مشکل مواجه شد. در دهه ۱۹۸۰، در دوران حکومت کمونیستی، به‌ویژه در زمینه آموزش و اشتغال، تلاش‌هایی برای اصلاحات صورت گرفت. اما با ظهور گروه‌های مجاهدین در سال ۱۹۹۰ این اصلاحات و تغییر از میان برداشته شد (کاور و همکاران، ۱۳۸۶: ۸۹). زمانی که طالبان در سال ۱۹۹۶ به قدرت رسید، محدودیت‌های زیادی بر زنان وضع شد. از بین رفتن حق تحصیل، ماندن در خانه و بیرون نشدن از خانه، سلب جایگاه اجتماعی و فرصت‌های اشتغال و کار همه‌وهمه محدودیت‌هایی بود که بر زنان تحمیل شد. (ازبک - مرد، ۲۶ ساله).

همه زنان در خانه زندانی بودند. آنها از بیرون رفتن منع شدند. آنها بدون یک مرد نمی‌توانستند به دکتر برای درمانشان مراجعه کنند. زنانی که معلم بودند از کار اخراج شدند و از ادامه کار در سمت‌های معلمی و یا اداری محروم شدند. به باور مصاحبه‌شوندگان طالبان مانند اعراب دوره جاهلی از زنان می‌خواهند که تمام بدن

خود را بیوشانند. تحت هیچ شرایطی خود را به کسی نشان ندهند. به گفته آنها زنان باید در خانه بمانند و فقط به کارهای خانه بپردازند و بیرون نروند. آنها استدلال می‌کنند که زنان در هیچ زمینه‌ای هیچ حقوقی ندارند (تاجیک - مرد، ۲۷ ساله).

پس از سرنگونی طالبان در سال ۲۰۰۱، وضعیت اجتماعی و سیاسی در افغانستان دچار تحول شد. زنان افغانستان به موقعیت اجتماعی و سیاسی دست یافتند. فرصت تحصیل برای زنان میسر گردیده بود. آنها در امور اداری مملکت سهیم شدند. در عرصه‌های ورزش، هنر و موسیقی نیز از جایگاه خوبی برخوردار شدند. پس از سال ۲۰۰۱ زنان افغانستان از نظر حقوق، تحصیلات و دیگر شرایط در مقایسه با شرایط قبلی پیشرفت قابل‌توجهی را تجربه کردند. زمینه تحصیل و آموزش برای زنان فراهم گردید. آنها توانستند در امور اداری نیز نقش و جایگاه کسب کنند. در عرصه‌های ورزشی و فرهنگی نیز تحولات چشمگیری رخ داد. البته این دگرگونی بیشتر در شهرها اتفاق افتاد (ازبک - زن، ۲۹ ساله).

از سال ۲۰۱۱ به بعد چارچوب سیاستی مشخصی برای زنان توسط دولت ایجاد شد. این چارچوب به‌عنوان راهبرد انکشاف ملی افغانستان (ANDS) و پلان اقدام ملی مشخص گردید. در این راهبرد، موضوع توانمندسازی زنان در دستور کار قرار گرفت. دولت افغانستان محدودیت‌های زنان را لغو کرد. بدین ترتیب زنان افغانستان به حقوق مهمی چون تحصیل، رأی‌دادن، نامزد شدن و شرکت در انتخابات دست یافتند. در این دوره، ۲۵ درصد از کرسی‌های مجلس متعلق به زنان بود. به این ترتیب، پس از سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱، افغانستان یکی از بالاترین میزان مشارکت زنان در مجلس ملی در منطقه را داشت. علاوه بر این، یک وزارتخانه ویژه برای زنان در ساختار دولت ایجاد شد. زنان ۲۴ درصد کارمندان دولتی و ۲۱ درصد رسانه‌ها و شرکت‌های خصوصی را تشکیل می‌دادند. دو نفر از ۱۷ سفیر افغانستان متعلق به زنان بودند (کاور و همکاران، ۱۳۸۶: ۹۰).

«حقوق زنان، تحصیلات و غیره. در طی این سال‌ها نسبت به سال‌های قبل بسیار خوب توسعه یافته بود. زنان جایگاه و منزلت اجتماعی کسب کردند. زنان زیادی شروع به تحصیل کردند. آنها توانستند در امور اداری شرکت کنند و در ورزش پیشرفت کنند. در حوزه فرهنگی نیز تحولاتی رخ داد. با آن هم به دلیل تسلط دیدگاه مذهبی در جامعه، در بسیاری از شهرها و ولایت‌ها، زنان به حقوق ابتدایی‌شان دسترسی نداشتند» (ازبک - مرد، ۲۶ ساله).

یکی از مصاحبه‌شوندگان در پیوند با مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان افغانستان بین سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۲۱ معتقد است که: «وضعیت زنان در بیست سال گذشته بسیار خوب بوده است. در ورزش، هنر، سیاست و آموزش جایگاه بسیار خوبی داشتند. به‌عنوان مثال، گروه ریاتیك دختران امتیاز خوبی برای افغانستان کسب کرد. به‌طور کلی حضور زنان در همه بخش‌ها امیدوارکننده بود» (تاجیک - مرد، ۲۹ ساله).

در طول سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۲۱، زنان در موقعیت‌های مختلفی حضور فعال داشته‌اند. آنها توانستند به مجلس افغانستان راه پیدا کنند. به‌عنوان وزیر در ساختار حکومت حضور داشته باشند. در عرصه موسیقی، در امور اداری، ورزش و فعالیت‌های فرهنگی نیز حضور فعال داشته باشند. آنها توانستند نماینده مجلس شوند. آنها در طی این بیست سال فرصت یافتند تا نوازنده شوند و موسیقی اجرا کنند. زنان در رسانه‌ها و تلویزیون‌ها نیز حضور پررنگ و فعالی داشتند و به‌عنوان خبرنگار فعالیت کردند (هزاره - زن، ۲۴ ساله). زنان افغانستان در مدت این

جایگاه زنان در سیاست طالبان در افغانستان

بیست سال (۲۰۰۱-۲۰۲۱) از جایگاه و منزلت اجتماعی برخوردار شدند. در زمینه‌های مختلف فرهنگی، ورزشی، آموزشی، امور اداری حضور چشمگیری داشتند. طی این بیست سال حقوق زنان، وضعیت تحصیلی و غیره. خیلی بهتر از قبل بود. زنان ارزش پیدا کرده بودند. زنان به فراگیری علم و درس آغاز کردند. آنها توانستند در امور اداری شرکت کنند. در ورزش پیشرفت کردند. در زمینه‌های فرهنگی نیز سهم فعالی داشتند (تاجیک - مرد، ۳۷ساله).

در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ وضعیت امنیتی، اقتصادی، آموزشی، سیاسی و فرهنگی مردم بهتر از قبل بود. فاصله اجتماعی بین زن و مرد کم‌رنگ شده بود. زنان می‌توانستند در مشاغل اداری کار کنند و در بسیاری از زمینه‌ها از حقوق برابر با مردان برخوردار بودند. دستگاه آموزشی توسعه‌یافته بود و اکثریت جامعه بدون توجه به جنسیت (دختر یا پسر) بودن به فراگیری علم و درس مبادرت ورزیدند. در طی این بیست سال برای تحقق دموکراسی نیز تلاش‌هایی صورت گرفت.

طی این بیست سال، زنان از حقوقشان تا حدودی برخوردار شدند. موضوعی به نام «حقوق زنان» در دستور کار قرار گرفت. وضعیت آموزشی و تحصیل طی این سال‌ها نسبت به سال‌های قبل توسعه‌یافته بود. زنان منزلت اجتماعی به دست آوردند و در نگاه مردان ارزش و جایگاه پیدا کردند. زنان در سطح بسیار گسترده شروع به تحصیل کردند. آنها توانستند وارد امور اداری شوند و در ورزش پیشرفت کنند. در حوزه فرهنگی نیز تحولاتی رخ داده است. با وجود این تغییرات، به دلیل حاکمیت ایدئولوژی رادیکال اسلامی به حقوق زنان آن‌چنان توجهی صورت نگرفت و محدودیت‌های زیادی وجود داشت. به‌خصوص در دهات ها و ولسوالی‌ها (تاجیک - مرد، ۳۷ساله). در پیوند با تغییرات اجتماعی و جایگاه زنان برخی از مصاحبه‌شوندگان دیدگاه متفاوت‌تری دارد. به باور آنها، طی این بیست سال (۲۰۰۱-۲۰۲۱)، افغانستان از منظر توسعه و تغییرات اجتماعی آن‌چنان تغییر قابل‌ملاحظه‌ای را تجربه نکرده است. هرچند که یک دستگاه آموزشی نسبتاً مدرن شکل گرفت. دموکراسی، دستگاه‌های رقیمی، انتخابات، مشارکت زنان در سیاست و جامعه و بالارفتن سطح تحصیلات و سواد عمومی تجربه شد. اما این تغییرات کافی نبوده است (تاجیک - مرد، ۲۹ساله).

یکی از مصاحبه‌شوندگان در پیوند با تغییرات اجتماعی و تغییر وضعیت زنان در بیست سال گذشته (۲۰۰۱-۲۰۲۱)، بر این باور است که افغانستان طی این دو دهه تغییرات زیادی را تجربه کرده است. از میان این تغییرات، تغییر در وضعیت و جایگاه زنان افغانستان است. مانند رشد نظام آموزشی، تغییر جایگاه و نقش زنان و شکل‌گیری گفت‌وگو دموکراسی (هزاره - زن، ۲۴ساله).

به باور مصاحبه‌شوندگان تغییر جایگاه و وضعیت زنان افغانستان بین سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۲۱، از منطقه‌ای به منطقه دیگر متفاوت بوده است. در شهرها دستیابی زنان به تحصیلات، مشارکت سیاسی، موقعیت اجتماعی، هنر، ورزش و وضعیت اشتغال زنان بیشتر و بهتر از دهات ها و شهرهای دورافتاده بوده است. در برخی مناطق زنان دستخوش تغییراتی شده‌اند، اما در مناطق دیگر تغییر چندانی در موقعیت و وضعیت زنان به وجود نیامده است (پشتون - مرد، ۲۲ساله).

برخی دیگر اما معتقد است که زنان افغانستان طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ دستخوش تغییرات قابل

ملاحظه‌ی شده‌اند. از شرکت در امور اداری و حکومتی تا حوزه ورزش، فرهنگ همه‌وهمه بیانگر تغییر وضعیت زنان طی این بیست سال بوده است. اما باتوجه‌به تسلط تفکر مذهبی و رادیکال بازم زن افغانستان نتوانسته‌اند به جایگاه مناسب سیاسی و اجتماعی دست پیدا کنند.

«حقوق زنان، فرصت‌های تحصیلی برای زنان خیلی بهتر از قبل بود. زنان ارزش پیدا کردند، زنانی بیشتر تحصیل کردند، توانستند در امور اداری شرکت کنند و در ورزش پیشرفت کنند. در حوزه فرهنگی نیز تحولاتی رخ داده است. بااین‌حال، حقوق زنان به دلیل تسلط دیدگاه اسلام‌گرایانه و مذهبی این تغییرات بسیار محدود بوده است» (پشتون - مرد ۴۵ ساله).

نسبت به موقعیت و جایگاه زنان بین سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۲۱، مصاحبه‌شوندگان نسبت به جایگاه و حقوق زنان دیدگاه مثبتی داشته‌اند. آنها معتقدند که زنان طی این سال‌ها به کسب علم روی آوردند. در امور اداری نیز مشارکت کردند. در عرصه ورزش پیشرفت‌هایی را به نامشان ثبت کرده‌اند. در حوزه فرهنگ نیز دگرگونی‌هایی رخ داد. اما به دلیل تسلط افکار مذهبی افراطی، پیشرفت زنان در این عرصه‌ها محدود بوده است (هزاره - مرد ۲۵ ساله).

۳. وضعیت زنان پس از بازگشت مجدد طالبان

در ۱۵ آگوست ۲۰۲۱

پس از سال‌ها جنگ، درگیری‌های داخلی و درگیری‌های قومی، نظم سیاسی و اجتماعی که پس از توافق‌نامه «بن» در سال ۲۰۰۱ پدیدار شد، مانند سایر نظام‌های سیاسی افغانستان سرنگون شد. آمریکا پس از بیست سال افغانستان را ترک کرد بدون اینکه به هیچ‌یک از وعده‌ها و اهداف خودش از جمله نابودی کامل طالبان، توسعه دموکراسی، ایجاد نظم سیاسی جدید و حقوق زنان عمل کند. به باور بسیاری از مردم، بین سقوط حکومت افغانستان، خروج آمریکا و تسلط مجدد طالبان بر افغانستان رابطه مستقیم وجود داشته است. به این معنا که طالبان با حمایت آمریکا مجدداً به قدرت رسید و افغانستان را به دست گرفت. اگر آمریکا با طالبان توافق نمی‌کرد چنین اتفاقی صورت نمی‌گرفت و طالبان دوباره بر افغانستان مسلط نمی‌شد. «با همکاری ایالات متحده آمریکا، طالبان دوباره به قدرت رسید. طالبان طی یک توافق دوجانبه و یک برنامه از پیش تعیین شده با آمریکا وارد افغانستان شد. همه اینها یک برنامه بود که آمریکا قبل از قبل با طالبان روی دست گرفته بودند. اگر آمریکا نمی‌خواست، طالبان وارد افغانستان نمی‌شد» (هزاره - مرد ۲۵ ساله).

در نتیجه خروج نا به هنگام نیروهای آمریکایی و متحدانش و تسلط مجدد گروه طالبان بر افغانستان، تمام فرصت‌ها و تلاش‌های بیست‌ساله در افغانستان، یعنی آزادی بیان، دموکراسی، ارزش‌های اجتماعی، فرصت‌های آموزشی، حقوق بشر، حقوق زنان، نظم اجتماعی و سیاسی، رسانه‌ها و روزنامه‌ها از بین رفت. نسل جدید افغانستان که می‌خواست از تبعیض، جنگ، خشونت و بی‌عدالتی خلاص شود و به جامعه‌ای دموکراتیک برسد، بار دیگر مأیوس و ناامید گشتند. یکی از مصاحبه‌شوندگان وضعیت مردم را در روزهای تسلط طالبان بر افغانستان که

جایگاه زنان در سیاست طالبان در افغانستان

خود شاهد آن وضعیت بوده است را به شرح زیر توصیف می‌کند:

«در روزهای سقوط افغانستان به دست طالبان، مردم افغانستان در يك وحشت کامل فرورفتند. ناامید شدند. شکستند. آنها ترسیده بودند. به خصوص نسل جوانی که در بیست سال اخیر متولد شده بودند و تحصیل یافته شده بودند. زن‌ها خیلی ترسیده بودند. همه تصمیم گرفتند فرار کنند. خانه و اموال خود را به فروش گذاشتند. روحیه و اعتماد به نفس مردم از بین رفت. وقتی به وضعیت مردم نگاه کردم داشتم گریه می‌کردم. بیست سال کار و سرمایه مادی و معنوی مردم با آمدن طالبان از بین رفت» (هزاره - زن، ۲۴ ساله).

طی دو دهه اخیر (۲۰۰۱-۲۰۲۱)، مردم افغانستان به فرصت‌ها و دستاوردهای مهمی دست‌یافته بودند. حقوق بشر، نظام آموزش مدرن، برخورداری زنان از حق تحصیل و مشارکت سیاسی و اجتماعی همه‌وهمه فرصت‌هایی بود که مردم طی این بیست سال به دست آورده بودند. اما با تسلط مجدد گروه طالبان بر افغانستان تمام این فرصت‌ها از بین رفت.

«پس از تسلط مجدد طالبان بر افغانستان، جامعه افغانستان تمام دستاوردهایی را که در ۲۰ سال به دست آورده بود از دست داد. مردم افغانستان آزادی خود را از دست دادند. دموکراسی از بین رفت. نظام آموزشی فروپاشید. اقتصاد سقوط کرد. بسیاری از جوانان بدون تحصیل ماندند، زنان و حقوق بشر ناپدید شدند. تمام افراد تحصیل‌کرده در افغانستان از افغانستان گریختند و افغانستان وارد مرحله جدیدی از بحران اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شد» (تاجیک - مرد ۳۷ ساله).

هنگامی که طالبان در ۱۵ اوت ۲۰۲۱ به قدرت رسیدند، زنان دوباره از تمامی حقوق، آزادی و فرصت‌های زندگی محروم شدند. طالبان در نخستین روزهای ورودشان به کابل، تصاویر زنان را از دیوارهای شهر پاک کردند. دختران را از رفتن به مدرسه منع کردند. این وضعیت قبلاً در دهه ۱۹۹۰، تحت حاکمیت گروه طالبان تجربه شده بود. در آن زمان نیز محدودیت‌های شدیدی از سوی گروه طالبان برای زنان اعمال شد. در دومین مرحله از تسلط طالبان بر افغانستان، طالبان يك کابینه تک‌قومی متشکل از قوم پشتون تشکیل دادند. در این ساختار صرفاً يك قوم خاص حضور داشت. تشکیلات و ساختار حکومت طالبان يك ساختار تک قوم و مردانه است. این ساختار طالبان بدون حضور اقوام غیر پشتون و بدون نقش زنان ایجاد شد. طالبان با لغو وزارت امور زنان و جایگزینی آن با وزارت امر بالمعروف نهی‌ازمنکر، مخالفت جدی و دشمنی بی‌قید و شرطشان را با زنان اعلام کردند. با این عملشان تبعیض بزرگی علیه زنان را در کارنامه‌شان مجدداً ثبت کردند (سرکش، ۱۳۹۹).

مصاحبه شونده‌گان طالبان را يك گروه خطرناک برشمرده اند. به باور آنها، طالبان با زنان دشمنی دیرینه دارد. زنان را می‌کشد و کتک می‌زند» (هزاره - زن، ۲۴ ساله). مصاحبه شونده دیگر می‌گوید: «پس از تصرف کامل کابل توسط جنگجویان طالبان، مردم افغانستان با نگرانی، ترس و وحشت مواجه شدند. مردم افغانستان از ظهور مجدد طالبان ترسیدند. از سوی دیگر، تمام دستاوردهای مردم افغانستان که طی بیست سال به وجود آمده بود همه نابود گردید. دموکراسی از میان رفت. نظام آموزشی سقوط کرد. رکود اقتصادی شدت گرفت. آزادی‌های فردی محدود شد. حقوق بشر و حقوق زنان از میان برداشته شد. افراد تحصیل‌کرده از افغانستان فرار کردند و افغانستان دچار بحران اقتصادی شد. مردم در افغانستان تمام امید خود را از دست دادند» (هزاره - مرد، ۲۵ ساله).

طالبان در طول سال‌های قدرت خود در افغانستان از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ نیز محدودیت‌های شدیدی را بر زنان و اقلیت‌های قومی اعمال کردند. آن‌چنان‌که هیچ زنی حق نداشت که بدون داشتن محرم مثل پدر و برادر و یا همسرش از خانه بیرون برود. در آن زمان زنان از حق تحصیل و حقوق اولیه انسانی محروم بودند. مدارس و دانشگاه‌ها و بازارها خالی از زنان بود و زنان در شهر دیده نمی‌شدند. اقلیت‌های قومی و مذهبی نیز کشته و شکنجه شدند (ایسنا، ۱۳۹۹).

در پاسخ به این پرسش که پس از تسلط مجدد طالبان بر افغانستان، جامعه افغانستان به طور عموم و زنان افغانستان به طور خاص با چه شرایطی مواجه شده‌اند و چه چیزی را از دست داده‌اند؟ مصاحبه‌شوندگان چنین اظهارنظر کرده‌اند:

«با آمدن طالبان همه چیز نابود شد. آموزش، دموکراسی، حقوق بشر، جامعه مدنی، آزادی بیان، حقوق زنان همه‌وهمه از بین رفت» (هزاره - زن، ۲۴ ساله).

«پس از تسلط طالبان بر افغانستان نظام آموزشی سقوط کرد. بسیاری از مردم به خارج از کشور گریختند. جوانان انگیزه‌ای برای کار ندارند. همه شروع به رفتن به خارج کردند. جوانان و به‌خصوص زنان بدون تحصیل ماندند. حقوق زنان و حقوق بشر از بین رفته است. مردم با بحران‌های اقتصادی و امنیتی دست‌وپنجه نرم می‌کنند» (ازبک - زن، ۲۹ ساله).

پس از تسلط طالبان بر افغانستان، زنان در خانه ماندند و از هر فرصتی محروم شدند. طالبان حکم کردند که زنان باید در خانه بمانند و فقط کارهای خانه را انجام دهند و بیرون نروند. آنها استدلال می‌کنند که زنان حق تحصیل ندارند. به گفته آنان، زنان هیچ حقوق و جایگاهی در جامعه ندارند. آنها مخالف آموزش مدرن هستند. آنها سعی می‌کنند مردم را وادار کنند که مطابق افکار طالبان عمل کنند و دستورات آنها را انجام دهند (هزاره - مرد، ۲۵ ساله).

چند روز بعد از تسلط طالبان بر افغانستان در ۱۵ اوت/اگوست ۲۰۲۱، زنان تظاهرات گسترده‌ای را در شهرهای بزرگ با حضوری برخی از مردان افغانستان برگزار کردند. در جریان تظاهرات در هرات، دو معترض در تیراندازی طالبان کشته شدند و در چندین نوبت اعتراض‌های آنها به خشونت کشیده شد. طالبان در جریان این تظاهرات تعدادی از خبرنگاران و دختران را دستگیر و زندانی کردند. حکومت طالبان اعلام کرده است که دانشگاه‌ها در افغانستان باید بر اساس جنسیت تفکیک شوند و حجاب اسلامی جدید معرفی خواهد شد. در بیانیه‌ای که طالبان در ۲۱ نوامبر ۲۰۲۱ منتشر کرد، زنان از حضور در سریال‌ها منع شدند. مدارس دخترانه تعطیل شد. دانشگاه‌های دولتی نیز بسته شدند و کارمندان زن در ادارات دولتی قادر به بازگشت به کار نبودند (بی‌بی‌سی، ۱۳۹۹). پس از به دست‌گرفتن قدرت توسط طالبان، جامعه افغانستان تمام پیشرفت‌هایی را که به دست آورده بود از دست داد. نظام آموزشی سقوط کرد. اقتصاد سقوط کرد. مردم بی‌دلیل کشته می‌شوند. همه به دنبال راهی برای فرار به خارج از کشور هستند. جوانان انگیزه زندگی کردن را از دست داده‌اند. آنها فقط رؤیای رفتن به خارج را در سر می‌پروراندند. زنان بدون تحصیل مانده‌اند، حقوق زنان و حقوق بشر از میان برداشته شد. بحران اقتصادی افغانستان را تهدید می‌کند (ازبک - مرد، ۲۶ ساله).

جایگاه زنان در سیاست طالبان در افغانستان

در ولایت بلخ افغانستان، مأموران امریه معروف و نهی‌ازمنکر گروه طالبان طی فرمانی زنان را از رفتن به حمام عمومی منع کرده‌اند. آنها همچنین گفتند که بر اساس اعلامیه وزارت امریه معروف، زنان اجازه سفرهای طولانی را نخواهند داشت. در ۲۲ نوامبر ۲۰۲۱، طالبان همچنین از مجریان زن تلویزیون خواست تا روسری به سر کنند. قبل از تسلط طالبان بر افغانستان، بیش از ۳۰ درصد از کارکنان رسانه‌ها زن بودند. این رقم پس از تسلط طالبان بر افغانستان به حضور چند تا زن محدود شد (خبرگزاری آنا‌تولی، ۱۴۰۰).

دلایل متعددی در پیوند به رویکرد و نگرش سفت‌وسخت طالبان نسبت به زنان وجود دارد. اولی، اندیشه حقوقی و فقه سنتی طالبان است. در قوانین سنتی، زنان نسبت به مردان در مرتبه پایین‌تر هستند. در حقوق سنتی زن و مرد از جایگاه و حقوق مساوی برخوردار نیستند. دوم سنت قبیله‌ای است. از نظر اجتماعی ساختار طالبان یک ساختار قبیله‌ای است. ارزش‌های مدرن مانند حقوق زنان و حقوق بشر در این ساختار جای ندارد. در این نوع نگاه قبیله‌ای، زنان تابو محسوب می‌شوند. زنان فقط باید در خانه باشند و به فرصت‌های بیرون از خانه دسترسی نداشته باشند. بر اساس این دیدگاه، زن خوب زنی است که همیشه در خانه بماند و وارد روابط اجتماعی و سیاسی نشود. مردان نباید او را ببینند و مردان نباید صدای او را بشنوند. تمام بدن او با برقع پوشانده شود و هیچ قسمتی از بدنش نمایان نباشد. برقع که در مناطق خاصی از افغانستان رایج است، نماد ارزش‌های سنتی و قبیله‌ای است که طالبان به آن تعلق دارند. در این نوع نگاه قبیله‌ای، هیچ‌کس حق ندارد نام مادر یا همسر خود را بداند. اگر کسی نام مادر و همسرش را به دیگری بگوید، او را بی‌شرف می‌نامند (محق، ۱۳۹۸).

مصاحبه‌شوندگان معتقدند که پس از به‌قدرت‌رسیدن طالبان، جامعه افغانستان تمام ارزش‌هایی را که در دو دهه اخیر به دست آورده بود از دست داد. تجارت نابود شد. نظام آموزش و پرورش درهم‌ریخته است. نسل تحصیل‌کرده افغانستان مجبور به فرار شد. زنان و دختران از رفتن به مدرسه منع شدند. ترس و وحشت همه‌جا را فراگرفته است. آزادی بیان لغو شد. در حال حاضر هیچ‌کس راحت نیست تا چیزی را بیان کند. نمی‌تواند از کسی انتقاد کند و اگر انتقاد کند او را خواهند کشت. وقتی طالبان آمدند همه فرصت‌ها از بین رفت. دانشگاه‌ها تعطیل شده‌اند. دختران از رفتن به مکتب منع شدند (پشتون - مرد، ۲۲ ساله).

«ظهور مجدد طالبان تأثیر بسیار منفی بر زندگی مردم افغانستان به خصوص زنان داشته است. مردم افغانستان آزادی خود را از دست دادند، نظام آموزشی سقوط کرد، دموکراسی از بین رفت، اقتصاد سقوط کرد. مردمانی بسیاری بدون جرم به قتل رسیدند. همه راهی را برای فرار به خارج از کشور جستجو می‌کنند. جوانان بدون تحصیل مانده‌اند. حقوق زنان و حقوق بشر از بین رفته است. افغانستان رو به سقوط قرار گرفته است.» (تاجیک - مرد، ۳۷ ساله).

زنان افغانستان به‌منظور مطالبه حقوق خود در زمینه تحصیل، کار و ساختار سیاسی تحت حاکمیت طالبان در کابل پایتخت افغانستان تظاهرات کردند. آنها با شعار (نان، کار، آزادی) خواستار حضور زنان در ساختار سیاسی کشور شدند. اما این اعتراض‌ها سرکوب شد. جامعه جهانی هم کدام حمایت جدی از خود نشان ندادند. اکنون نیز هرازگاهی زنان افغانستان به خیابان می‌آیند و صدای اعتراضشان را بلند می‌کنند؛ اما بدون اینکه کدام دستاورد خاصی داشته باشند سرکوب می‌شوند و به خانه‌برمی‌گردند.

۴. نتیجه گیری

پس از توافق آمریکا و طالبان مبنی بر خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان و سقوط حکومت افغانستان به دست طالبان و استقرار شرایط جدید تحت حاکمیت طالبان در افغانستان، زنان افغانستان به شدت از آن متأثر شده‌اند. زنان افغانستان یکی از سخت‌ترین دوره‌های زندگی خود را سپری می‌کنند. در دوران حکومت طالبان در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱، زنان افغانستان بدترین و سخت‌ترین دوران را پشت سر گذاشتند. آنها از همه فرصت‌ها محروم شدند. شکنجه شدند و مورد قتل‌های بی‌رحمانه قرار گرفتند. آنها از تحصیل و اشتغال محروم شدند. بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱، زنان افغانستان این فرصت را داشتند که در روابط سیاسی و اجتماعی شرکت کنند. در این بیست سال در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، علمی و فرهنگی حضور فعال داشتند. اما پس از خروج نیروهای نظامی آمریکا از افغانستان، سقوط حکومت افغانستان و تسلط مجدد طالبان بر افغانستان، زنان افغانستان یکبار دیگر با شرایط سختی مواجه شدند و مورد تبعیض، تحقیر و شکنجه قرار گرفتند و از همه فرصت‌ها محروم شدند. سیاست و ایدئولوژی طالبان ایدئولوژی نفرت، تحقیر، تعصب و تبعیض جنسیتی علیه زنان است. در سیاست و ایدئولوژی طالبان، زنان از همان ابتدا گناهکار هستند. برای اینکه یک مسلمان واقعی از گناه به‌دور باشد، زنان باید در خانه‌های خود باشند. زنان نباید با صورت برهنه یا بدون حجاب بیرون بروند. زنان مجاز به رقصیدن و آوازخواندن با صدای بلند در مراسم عروسی و سایر مراسم نیستند. در ایدئولوژی و سیاست طالبان زنان حق تحصیل را ندارند. حضور زنان در مناسبات سیاسی و اجتماعی از سوی طالبان ممنوع است. به گفته طالبان، بودن تصاویر زنان در شهرها ممنوع است. در سیاست طالبان، زنان حق ندارند از شهری به شهر دیگر سفر کنند. از حضور زنان در برنامه‌های تلویزیونی جلوگیری کردند. علاوه بر این، زنان و مردان باید در محیط‌های مختلط نباشند. همچنین از رفتن هم‌زمان مردان و زنان به پارک‌ها جلوگیری کرد. زنان را مجبور به پوشیدن برقع و چادری کرد. با تسلط طالبان بر افغانستان زنان از رفتن به کار نیز محروم شدند.

طبق قوانین حقوق بشر، همه مردم از نظر حقوق بشر آزاد و برابر هستند. تنها عامل تعیین‌کننده در برخورداری از حقوق بشر انسان بودن است. پس از تسلط طالبان بر افغانستان در ۱۵ اوت ۲۰۲۱، این کشور سیاه‌ترین روزهای تاریخ خود را از نظر حقوق بشر به‌ویژه حقوق زنان تجربه می‌کند. امروز مردم افغانستان از ابتدایی‌ترین و انسانی‌ترین حقوق خود محروم هستند. زنان به طور کامل از تمامی عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی طرد شده‌اند. درحالی‌که جهان از برابری زن و مرد در حقوق بشر صحبت می‌کند، امروز زنان در افغانستان از طبیعی‌ترین و اساسی‌ترین حقوق خود مانند تحصیل، کار، مشارکت سیاسی، آزادی، تجمع و تظاهرات محروم هستند. واکنش طالبان به اعتراضات و شکایت زنان علیه این محرومیت‌ها چیزی جز تهدید، سرکوب خشونت‌آمیز، دستگیری، زندان، قتل و شکنجه نبوده است. طالبان پس از تسلط بر کشور، تبعیض‌های گسترده و سیستماتیک و شدیدترین محدودیت‌ها و محرومیت‌ها را بر زنان افغان اعمال کردند. سیاست و ایدئولوژی طالبان ایدئولوژی نفرت، تحقیر، تعصب و تبعیض جنسیتی علیه زنان است. در سیاست و ایدئولوژی طالبان، زن از همان ابتدا گناهکار است. در ایدئولوژی و سیاست طالبان، زن حق تحصیل ندارد. مشارکت زنان در امور سیاسی و اجتماعی از سوی طالبان ممنوع است. به گفته طالبان، زنان حق سفر از شهری به شهر دیگر را

جایگاه زنان در سیاست طالبان در افغانستان

ندارند. از حضور زنان در برنامه‌های تلویزیونی جلوگیری می‌شود.

باتوجه به تسلط طالبان بر افغانستان، زنان افغانستان با شرایط بسیار سختی مواجه گردیده‌اند. از هر نوع امکانات و فرصت محروم‌اند. ترس، وحشت و اضطراب بر سراسر زندگی زنان حاکم است. آنها فاقد هر نوع فرصت برای دستیابی به تحصیل، کار و پیشرفت‌اند. اگر حکومت طالبان ادامه پیدا کند، یک نسل افغانستان بدون آموزش باقی می‌ماند. اگرچه زنان افغانستان گاهی در برابر سیاست سرکوب زنان توسط گروه طالبان اعتراض می‌کنند، اما به دلیل عدم حمایت بین‌المللی، این اعتراضات مورد سرکوب قرار می‌گیرد. شرکت‌کنندگان در اعتراض‌ها از سوی گروه طالبان شناسایی گردیده به زندان می‌افتد و مورد شکنجه جسمی و روانی قرار می‌گیرند. در بسیاری از موارد نیز مورد تجاوز و خشونت جنسی قرار گرفته به قتل می‌رسند. برای رفع این مشکل، جامعه جهانی و سازمان‌های بشردوستانه باید گام‌های جدی و فوری برای حمایت از زنان افغانستان بردارند. بی‌توجهی جامعه جهانی، نهادهای حقوق بشر باعث می‌شود که گروه طالبان در فقدان نظارت جامعه جهانی از هیچ ظلمی علیه زنان دریغ نکنند و زنان افغانستان همچنان از تحصیل، کار و فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی محروم بمانند.

- ایسنا، (۱۳۹۹)، بزرگ‌ترین بازنده ظهور مجدد طالبان در افغانستان، (Bozorgtarin Bazindeyi Zohuri Muceddedi Taliban Dar Afghanistan)، www.isna.ir/news/۱۴۰۰۰۵۳۰۲۰۶۱۷/، بزرگ‌ترین-بازنده-ظهور-مجدد-طالبان-در-افغانستان (تاریخ دسترسی: ۲۰۲۲/۰۲/۱۷).
- بی‌بی‌سی، (۱۳۹۹)، صد روز تسلط طالبان (Sad Roz Tasalloti Taliban)، <https://www.bbc.com/persian/afghanistan-۵۹۳۷۴۵۸۵>، (تاریخ دسترسی: ۲۰۲۲/۰۲/۲۰).
- پیتز، مارسدن، (۱۳۸۶)، *طالبان، جنگ منهدب و نظم نوین در افغانستان*، (Taliban Jangi mezhep ve Nazmi Nawin dar Afghanistan)، (ترجمه، نجلا خانقاه)، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- چنگیز زاده، غلامعلی، صحرایی، محمدرضا، (۱۳۹۳)، ارزیابی فرایند صلح پس از پیمان بن در افغانستان ۲۰۰۱، (Aarzyabi ferayandi solh pas az paymani Bonn dar Afghanistan)، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی، سیاست، دوره: ۴، شماره ۱۴، <https://civilica.com/doc/۷۲۲۲۸۰>، (تاریخ دسترسی: ۲۰۲۰/۰۶/۱۵).
- حافظ‌نیا، محمدرضا، مجتبی زاده، پیروز، علیزاده، جعفر، (۱۳۹۴)، هیدروپولیتیک هیرمند و تأثیر آن بر روابط ایران و افغانستان، (Hydropolitic Hirmand ve tasir an bar ravabit iran ve Afganistan)، هیدروپولیتیک هیرمند و تأثیر آن بر روابط سیاسی ایران و افغانستان (ensani.ir) (تاریخ دسترسی: ۲۰۱۸/۰۹/۲۰).
- حسینی، علی، (۱۳۹۱)، رابطه دین و قدرت در افغانستان (تزیس کارشناسی ارشد)، Rabita-i Din ve Qudrat dar Afghanistan، قم، ایران.
- خبرگزاری آنا، (۱۴۰۰)، محدودیت‌های جدید طالبان علیه زنان، (Mahdudiyethayi jadidi Taliban Aleyh Zanan)، (تاریخ دسترسی: ۲۰۲۲/۰۷/۳۰).
- رشید، احمد، (۱۳۸۶)، *طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ در خاورمیانه*، (Taliban, islam, naft ve bazi buzurg dar khawarmiyaneh)، (ترجمه، عبدالودود جعفری)، کابل: انتشارات میوند، رسمی جریده، (۱۳۷۵)، فرمان شماره: ۷۸۸،۳۴۰۹.
- سرکش، فاطمه، (۱۳۹۹)، طالبان و نگاه تبعیض‌آمیز و ستم‌گرایانه به زنان، (Taliban ve Negahi Tabiz Ameh ve Sitemgarana ba Zanan)، <https://nimrokhmedia.com/۲۰۲۲/۰۳/۱۲/the-taliban-and-the-discriminatory-and-oppressive-view-of-women/>، (تاریخ دسترسی: ۲۰۲۲/۰۷/۳۰).
- سجادی، عبدالقیوم، (۱۳۸۹)، *جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان*، (Political Sociology Of Afghanistan)، تهران: نشر نی.
- سجادی، عبدالقیوم، (۱۳۷۴)، طالبان، دین و حکومت، (Taliban, Din ve Hükümet)، http://psq.bou.ac.ir/article_۷۴۴۸.html، (تاریخ دسترسی: ۲۰۲۲/۱۱/۲۸).

جایگاه زنان در سیاست طالبان در افغانستان

صمدی، محمدرضا. (۱۳۹۷). بررسی عوامل داخلی ظهور و رشد طالبان در افغانستان. (Barrasi Avamil Dakhili) *Zuhur ve Rushdi Taliban dar Afganistan*. تاریخ دسترسی: <https://www.andisha.af/uploads/journals/AndMoaser/And18/samadi.pdf>. ۲۰۲۱/۰۵/۱۵.

طنین، ظاهر. (۱۳۸۹). *افغانستان در قرن بیستم*. (Afghanistan dar qarni bistum). تهران: انتشارات عرفان. عصمت‌اللهی، محمد هاشم. (۱۳۸۶). آمریکا و طالبان، دیروز و امروز. (Amrika ve Taliban, Diroz ve Imroz). بی‌نا.

کاور، ایوب. (۱۳۸۶). Status of Women in Afghanistan. Kabul, Afghanistan. Asia Foundation. کاظمی، آصف. (۱۳۸۸). بررسی زمینه‌های سیاسی - اجتماعی شکل‌گیری طالبان در پاکستان. (Barrasi Zaminehayi Siyasi- iJtimai şekilgiri Taliban dar Pakistan). بررسی زمینه‌های سیاسی - اجتماعی شکل‌گیری طالبان در پاکستان (ensani.ir). تاریخ دسترسی: ۲۰۲۲/۰۵/۲۵.

محقق، محمد. (۱۳۹۸). طالبان و آزمون حقوقی زنان. (Taliban ve Azmuni Hukuk-i Zenan). <https://www.bbc.com/persian/blog-viewpoints-52091533> تاریخ دسترسی: ۲۰۲۲/۰۷/۳۱.

محمدی، منوچهر. (۱۳۸۰). بازتاب جهانی انقلاب اسلامی (Baztabi Jehani inqlap islami). <http://ensani.ir/fa/article> تاریخ دسترسی: ۲۰۲۲/۱۲/۲۸.

مرادیان، داوود. (۱۳۸۹). خاستگاه ایدئولوژیک و ساختار سازمانی طالبان. (Khashtgahayi idolojik ve sakhtar sazmani Taliban). خاستگاه‌های ایدئولوژیک و ساختار سازمانی طالبان | روزنامه ۸صبح (8 am.af) تاریخ دسترسی: ۲۰۲۱/۰۷/۳۰.

میر لطفی، پرویز. بخشایشی اردستانی، احمد. (۱۳۸۹). نقش جامعه‌پذیری سیاسی در شکل‌گیری طالبانیسم در افغانستان. (Naqshi Jameya Paziri Siyasi Dar Shakil giri Talibanizm dar Afganistan). فصل‌نامه علمی - پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، نقش جامعه‌پذیری سیاسی در شکل‌گیری طالبانیسم در افغانستان (iauctb.ac.ir) تاریخ دسترسی: ۲۰۲۱/۰۷/۲۰.

نوری. (۱۳۸۹). اقتدار سیاسی زنان در افغانستان. (İktidar-i Siyasi Zenan dar Afganistan). <https://8am.af/part-iii-womens-political-authority-in-afghanistan/> تاریخ دسترسی: ۲۰۲۲/۰۷/۲۹.

نادر، زهرا. (۱۳۹۷). زنان، تاریخ و سیاست در افغانستان. (Zenan, Tarih ve Siyaset dar Afganistan). <https://www.etilatroz.com/86952/women-history-and-politics-in-afghanistan/> تاریخ دسترسی: ۲۰۲۲/۰۷/۳۰.

ŞAHİN, D. (۲۰۱۶). "Taliban'ın Ortaya Çıkışı Ve Abd'nin Örgütünelişim Sürecindeki Etkisi, Kafkas Üniversitesi Uluslararası İlişkiler Bölümü", Yüzcüncü Yıl Üniversitesi İktisadi ve İdari

Bilimler Fakültesi Dergisi » Submission » 10- Talibanın Ortaya Çıkışı Ve Abdnin Örgütün
Gelişim Sürecindeki Etkisi (dergipark.org.tr) (تاریخ دسترسی: ۲۰۲۲/۰۶/۱۵).

RAMCHENDERAN, S. (۲۰۱۶), Afghanistan risks water conflict with Iran. Afghanistan risks
water conflict with Iran (cacianalyst.org) (تاریخ دسترسی: ۲۰۲۲/۰۴/۰۸).

GILLES, D., (۲۰۰۹), "The Taliban's Winning Strategy in Afghanistan", Carnegie Endowment
for International Peace, (تاریخ دسترسی: ۲۰۲۲/۰۶/۱۲) https://carnegieendowment.org/files/taliban_winning_strategy.pdf .
(۲۰۲۳).

CLAYTON, T., (۲۰۲۱), "Taliban Government in Afghanistan: Background and Issues for
Congress", Congressional Research Service. Erişim: ۰۴ Haziran ۲۰۲۳.
(تاریخ دسترسی: ۲۰۲۳/۱۲) <https://crsreports.congress.gov/product/pdf/R/R۴۶۹۵۵>

STRUCTURED ABSTRACT

The status of women in the history of Afghanistan is one of the most debated issues. Throughout history, women have been deprived of all opportunities and have been subjected to social and political discrimination. Afghan society is patriarchal in nature. All opportunities are in the hands of men. In general, there is inequality and discrimination between men and women in economic, political and social fields. No ground has been prepared in accordance with the freedom, equality, social and political status of women. Due to the cultural weakness and backwardness of Afghan society, the lack of a suitable environment for women is evident. On the one hand, women faced constant cultural and intellectual poverty. On the other hand, they were subjected to all kinds of torture, cruelty and violence. Being a traditional society, Afghan society has paid little or no attention to the role, position and rights of women. All political and social decisions in the country are made without the presence of women.

Throughout history, the role of Afghan politicians and administrators in depriving Afghan women of their rights has been very evident. Especially in the last thirty years, this problem has increased and Afghan women have been accepted as the second gender in the eyes of Afghan society. The two periods of Taliban rule in Afghanistan were very difficult and dangerous for women. During this period, women were severely discriminated against, and the Taliban rulers enforced the harshest rules against women, and women were deprived of politics, education, employment, art, and many areas of life.

With the fall of the government and the establishment of a new system and government in the history of Afghanistan, the status of Afghan women has changed. The status of women was completely dependent on the approach of the government. Any change in the status of women is influenced by the political changes implemented by men. Men always determine the political and social destiny of women. This situation can be seen throughout the history of Afghanistan. However, the most difficult period for Afghan women was the Taliban era.

Afghanistan society is a patriarchal society; all social and political

relationships are based on male decisions. The political structure of Afghanistan is masculine; all political decisions are made in the absence of women and women have to obey the decisions of men. In the history of Afghanistan, the social and political life of women in Afghanistan has always been determined by male politicians. In the last hundred years, all political decisions have been in the hands of men. Amanullah Khan (1919) started his dominance by bringing changes in the status of women in the modernization process of Afghanistan. People's Democratic Party of Afghanistan (1978-1992), trying to transform Afghanistan from its traditional society to a modern society, has made great efforts to the role of women in social life.

In 1992, The first change that took place after the fall of the Najibullah government and the establishment of the government of the jihadist organizations called the Islamic State of Afghanistan was the restrictions on women. These restrictions were not only limited to women's personal relationships, clothing, private life, and headscarves, but also applied to all social, political, artistic, cultural, educational, work, and many other areas. However, girls' schools were open and women were allowed to work in government offices under certain conditions. Strict programs for women's education and employment began to be implemented. These programs and restrictions were the separation of the educational environment for boys and girls. However, these regulations could not be implemented due to conflicts and terrible civil wars between them.

During the Taliban rule from 1996-2001, Afghan women experienced the worst and most difficult times. They were deprived of all opportunities. They were killed, persecuted and tortured. They were denied education and employment. Between 2001 and 2021, Afghan women had the opportunity to engage in political and social relations. During these twenty years, they were involved in political, social, scientific and cultural fields. However, after the withdrawal of U.S. forces from Afghanistan and the fall of the Afghan government, the Taliban took control of the gate. When the Taliban came to power in Afghanistan on August 15, 2021, Afghan women were once again discriminated against and deprived of all opportunities.

Taliban politics and ideology is an ideology of hatred, humiliation,

جایگاه زنان در سیاست طالبان در افغانستان

prejudice and gender discrimination against women. In the Taliban's politics and ideology, women are sinners from the first creation. However, for a true Muslim to escape sin, women must be in their homes. Women should not be outside with their faces uncovered or without a veil. It is forbidden for women to dance and sing loudly at weddings and other ceremonies. Women do not have the right to be educated in the ideology and politics of the Taliban. Women's political and social relationships are forbidden by the Taliban. According to the Taliban, images of women are forbidden in cities. In Taliban politics, women have no right to travel from one city to another. Women have been prevented from appearing on television shows. In addition, women and men shouldn't mix in the environment. It also prevented men and women from going to the parks at the same time. Women were required to wear clothing such as chadors and burqas. Women were also removed from their workplaces.

According to the Taliban, women should stay at home and not have access to opportunities outside the home. According to this view, a good woman is one who stays at home all the time and does not engage in social and political relations. Men should not see her and women should not hear men's voices. His whole body should be covered with a burqa and no part of his body should be visible. According to the current situation, Afghan women lack opportunities for education, work and advancement. If the Taliban rule continues, a generation will be left without education and the socialization process of children will become problematic. Although Afghan women sometimes protest against the Taliban group's policy of oppressing women, these protests are not very effective due to the lack of international support. According to this situation, the international community and humanitarian organizations must take serious and urgent steps to support Afghan women. The neglect of the international community, human rights and women's protection institutions causes the political and social structure of Afghanistan to remain patriarchal. All Afghan women under Taliban rule are deprived of life and opportunities.